

جلوه های رحمت الهی





فهرست:

- 1- صفات خدا که بر رحمت بی کرانش دلالت می کند
- 2- آیات و روایات رحمت الهی
- 3- توبه پذیری خدا از جمله جلوه رحمت الهی
- 4- پیامبران و کتابهای آسمانی از آثار رحمت خدا
- 5- باران ها و ابرها و آبها و هزاران نعمت آسمانی و زمینی که در اختیار بشر قرار داده است
- 6- نجات پیامبران و یارانشان از دست کفار و مستکبرین
- 7- قبول شفاعت واسطه ها در قیامت
- 8- نجات عده ای از اهل جهنم بعد از مدتی از حضور آنان در جهنم
- 9- فراهم کردن نعمتهای بهشتی برای اولیاء
- 10- قرار دادن ثوابهای بزرگ در مقابل کارهای ناچیز
- 11- پرده پوشی در مقابل هزاران گناهی که انسان ها در خفا انجام می دهند.

1- صفات خدا که بر رحمت بی کرانش دلالت می کند

خداوند اسمهای زیبا و بزرگی دارد که بر رحمت و وسعه اش دلالت می کند. از جمله اسمهای پروردگار، ارحم الراحمین، غفار الذنوب، حنان، کاشف الکروب و غیره است. بهترین جا برای پیدا کردن اسمهای خداوند در مورد مهربانیتش یکی قرآن کریم و دیگری در دعای جوشن کبیر است. در قرآن کریم که 114 سوره دارد همه سوره ها با جمله: بسم الله الرحمن الرحیم آغاز می شود. و سوره حمد هم که روزی ده بار در نمازها خوانده می شود در آیه دوم به رحمانیت و رحیمیت خدا اشاره می کند.

همچنین سوره ای بنام الرحمن در قرآن کریم وجود دارد و صدها بار خدا به رحمانیت خود اشاره کرده است.

البته خداوند در دنیا نسبت به همه چه مؤمن و چه کافر رحم می کند ولی در آخرت فقط بر مؤمنین و کسانی که شهادتین را گفته اند ولی کارهای زشتی هم داشته اند رحم می کند اما نسبت به کفار و منافقین دیگر رحم نمی نماید.

در دعاها هم هزاران بار به رحمت وسیع الهی اشاره شده که به قطعاتی از دعای جوشن کبیر در این مورد اشاره می شود:

یا خَيْرَ الْغَافِرِينَ، یا خَيْرَ الْفَاتِحِينَ، یا خَيْرَ النَّاصِرِينَ، یا ای بهترین آمرزندگان ای بهترین گشایندگان ای

بهترین یاران ای

خَيْرَ الْحَاكِمِينَ، یا خَيْرَ الرَّازِقِينَ، یا خَيْرَ الْوَارِثِينَ، یا خَيْرَ الْحَامِدِينَ، یا خَيْرَ

م

حاکمان ای بهترین روزی دهان ای بهترین ارث بران ای بهترین ستایشگران ای بهترین یادکنندگان ای بهترین فرو فرستندگان ای بهترین احسان کنندگان

جلوه های رحمت الهی

الذَّاکِرِينَ، يَا خَيْرَ الْمُنْزِلِينَ، يَا خَيْرَ الْمُحْسِنِينَ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ، يَا دَيَّانُ يَا نَزَّادُ (5) خدا یا از تو می خواهم

بحق نامت ای مهرپیشه ای نعمت بخش ای پاداش دهنده ای

بُرْهَانَ، يَا سُلْطَانَ يَا رِضْوَانَ، يَا غُفْرَانَ يَا سُبْحَانَ، يَا مُسْتَعَانَ يَا ذَا الْمَنِّ وَالْبَيَانِ دلیل

و راهنما ای سلطان ای خوشنود ای آمرزنده ای منزّه ای یاور ای صاحب نعمت و بیان

يَا غَافِرَ الْخَطَايَا، يَا كَاشِفَ الْبَلَاءِ، يَا مُنْتَهَى بر اهل کشور خود ستم نکند ای آمرزنده خطاها ای برطرف کننده بلاها ای

منتهای

الرَّجَايَا، يَا مُجْزِلَ الْعَطَايَا، يَا وَاهِبَ الْهَدَايَا، يَا رَازَ الْبَرِّ يَا قَاضِيَ امیدها ای دهنده بزرگ عطاها

ای بخشنده هدیه ها ای روزی ده بنده ها ای برآورنده

الْمَنَايَا، يَا سَامِعَ الشَّكَايَا، يَا بَاعِثَ الْبَرِّ يَا مُطْلِقَ الْأَسَارِي' آرزوها ای شنونده شکایتها ای برانگیزنده

مردمان ای رها کننده اسیران

يَا عُدَّتِي عِنْدَ شِدَّتِي، يَا رَجَا'ئِي عِنْدَ مُصِيبَتِي، معیوب ای پناه هر آواره (11) ای ذخیره هنگام سختی من ای امید من

در برابر پیش آمده های ناگوار

يَا مُوْنِسِي عِنْدَ وَحْشَتِي، يَا صَاحِبِي عِنْدَ غُرْبَتِي، يَا وَلِيِّي عِنْدَ نِعْمَتِي، ای همدم من هنگام ترس و

وحشت ای رفیق من در غربتم ای صاحب اختیار من در نعمتم

يَا غِيَاثِي عِنْدَ كُرْبَتِي، يَا دَلِيلِي عِنْدَ حَيْرَتِي، يَا غَنَاءِي عِنْدَ افْتِقَارِي، يَا مَلْجَأِي عِنْدَ اِيْرَادِي فریادرس

من در غم و اندوه ای دلیل و راهنمایم هنگام سرگردانی ای توانگری من هنگام نداری ای پناه من هنگام

اضطراری، يَا مُعِينِي عِنْدَ مَفْزَعِي)

درماندگی ای کمک کارم در بیچارگی و پریشانی

جلوه های رحمت الهی

يَا دَلِيلَ الْمُتَحَيِّرِينَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، يَا صَرِيخَ اِي عطا بخشنده اِي درگذرنده اِي نيرودهنده (تغيير دهنده) (14)

اِي راهنمای سرگردانان اِي فريادرس فريادخواهان اِي دادرس

اَلْمُسْتَضْرِّخِينَ، يَا جَارَ الْمُسْتَجِيرِينَ، يَا اَمَانَ الْخَائِفِينَ، يَا عَوْنَ الْمُؤْمِنِينَ، يَا دَادْخَوَاهَانَ اِي

پناه پناه جويان اِي امان بخش ترسناکان اِي کمک مؤمنان اِي

ر'اِحِمَ الْمَسَاكِينَ، يَا مَلَجَأَ الْعَاصِينَ، يَا غَافِرَ الْمُذْنِبِينَ، يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ رَحْمِ كَننده مسکينان اِي

پناه عاصيان اِي آمرزنده گناهکاران اِي اجابت کننده دعای درماندگان

اَلْمُضْطَرِّينَ (15)

يَا مَنْ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَتُهُ، يَا مَنْ سَبَقَتْ اِي که سلطنت و قدرتی نیست جز سلطنت او اِي که رحمتش همه چیز را

فراگرفته اِي که

رَحْمَتُهُ غَضَبُهُ، رحمتش بر خشمش پيشی جسته اِي

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ يَا مَنْ سَتَرَ اِي پسندیده (يا دوستدار) اِي پاکیزه اِي پدید آورنده اِي نيرومند اِي سرپرست (22) اِي که کار نیک

را آشکار کنی و اِي که کار زشت را

الْقَبِيحَ، يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ، يَا مَنْ لَمْ يَهْتِكِ السِّرَّ، يَا عَظِيمَ الْعَفْوِ، پنهان کنی اِي که

کسی را به گناه نگیری اِي که پرده کس ندري اِي بزرگ گذشت

يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ، يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، يَا صَاحِبَ اِي نیکو درگذر اِي

پهناور آمرزش اِي گشاده دو دست (فضلش) به رحمت اِي مطلع

كُلِّ نَجْوَى 'يَا مُنْتَهَى' كُلِّ شَكْوَى 'از سخن سری و راز اِي منتهای هر شکایت

يَا عَاصِمَ مَنْ اسْتَعْصَمَهُ، يَا ر'اِحِمَ مَنْ اسْتَرْحَمَهُ، يَا غَافِرَ مَنْ اسْتَغْفَرَهُ، يَا اِي نگهدار کسی که

نگهداریش خواهد اِي رحم کننده کسی که ترحمش خواهد اِي آمرزنده کسی که از او آمرزش خواهد اِي

جلوه های رحمت الهی

نَاصِرَ مَنْ اسْتَنْصَرَهُ، يَا حَافِظَ مَنْ اسْتَحْفَظَهُ، يَا مُكْرِمَ مَنْ اسْتَكْرَمَهُ، يَا مُرْشِدَ يَاورِ كَسَى كِه

از او یاری طلبد ای نگهدار کسی که از او نگهداری خواهد ای اکرام کننده کسی که از او بزرگواری خواهد ای راهنمای

مَنْ اسْتَرْشَدَهُ، يَا صَرِيخَ مَنْ اسْتَصْرَخَهُ، يَا مُعِينَ مَنْ اسْتَعَانَهُ، يَا مُغِيثَ مَنْ كَسَى كِه از او ره

جوید ای دادرس کسی که از او دادرسی خواهد ای کمک کار کسی که کمکش خواهد ای فریاد رس کسی که فریادرسیش خواند

اسْتَعَاثَهُ

از هر بخشنده ای مهربانتر از هر مهربان

يَا نِعْمَ الْحَسِيبُ، يَا نِعْمَ الطَّيِّبُ، يَا نِعْمَ الرَّقِيبُ، يَا نِعْمَ الْقَرِيبُ، يَا نِعْمَ الْيَكُو حَسَابِكش ای

نیکو طیب ای نیکو نگهبان ای نیکو نزدیک ای نیکو

الْمُجِيبُ، يَا نِعْمَ الْحَبِيبُ، يَا نِعْمَ الْكَفِيلُ، يَا نِعْمَ الْوَكِيلُ، يَا نِعْمَ الْمَوْلَى، پاسخ ده ای نیکو

دوست ای نیکو عهده دار ای نیکو وکیل ای نیکو سرور ای نیکو یاور

يَا نِعْمَ النَّصِيرُ،)

(57) اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يَا عَفُوَّ يَا غَفُورُ، يَا صَبُورُ يَا شَكُورُ، (57) خدایا از تو می خواهم به حق

نامت ای درگذرنده ای آمرزنده ای شکوبا ای سپاس پذیر بندگان ای مهربان ای توجه کننده ای مورد توجه و درخواست بندگان ای مهرورز ای منزله ای پاکیزه

يَا رَوْفُ يَا عَطُوفُ، يَا مَسْئُولُ يَا وَدُودُ، يَا سُبُّوحُ يَا قُدُّوسُ

(59) يَا حَبِيبَ مَنْ لَا حَبِيبَ لَهُ، يَا طَيِّبَ مَنْ لَا هُمَّ خَلِيقِ قَدْرَتِ او (59) ای دوست آنکس که دوستی ندارد ای طیب

آن کس که

طَيِّبَ لَهُ، يَا مُجِيبَ مَنْ لَا مُجِيبَ لَهُ، يَا شَفِيقَ مَنْ لَا شَفِيقَ لَهُ، یاطیبی ندارد ای پاسخ ده آن کس

که پاسخ ده ندارد ای یار دلسوز آن کس که دلسوزی ندارد ای

رَفِيقَ مَنْ لَا رَفِيقَ لَهُ، يَا مُغِيثَ مَنْ لَا مُغِيثَ لَهُ، يَا دَلِيلَ مَنْ لَا دَلِيلَ رَفِيقِ آن کس که رفیق ندارد

ای فریادرس آن کس که فریادرس ندارد ای راهنمای آنکه راهنمایی ندارد

جلوه های رحمت الهی

لَهُ، يَا أُنَيْسَ مَنْ لَا أُنَيْسَ لَهُ، يَا رَاحِمَ مَنْ لَا رَاحِمَ لَهُ، يَا صَاحِبَ مَنْ لَا

مونسى ندارد اى ترحم کننده آن كس كه ترحم کننده اى ندارد اى همدم آن كس كه همدمى ندارد

صَاحِبَ لَهُ

(63) يَا مَنْ يَعْلَمُ مُرَادَ الْمُرِيدِينَ، يَا مَنْ يَعْلَمُ ضَمِيرَ الصَّامِتِينَ، يَا (63) اى كه مى داند خواسته دل هر

خواهنده را اى كه آگاه است از نهاد خاموشان اى

مَنْ يَسْمَعُ أُنِينَ الْوَاهِنِينَ، يَا مَنْ يَرَى بُكَاءَ الْخَائِفِينَ، يَا مَنْ يَمْلِكُ

كه مى شنود ناله خسته دلان

اى كه مى بيند گريه ترسناكان اى كه دارد

حَوَائِجَ السَّائِلِينَ، يَا مَنْ يَقْبَلُ عُذْرَ التَّائِبِينَ، يَا مَنْ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ

خواستارن را اى

كه بپذيرد عذر توبه كنندگان اى كه اصلاح نكند كار

الْمُفْسِدِينَ، يَا مَنْ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ، يَا مَنْ لَا يَبْعُدُ عَنْ قُلُوبِ

مفسدان را اى كه از بين

نبرد پاداش نيكو كاران اى كه دور نباشد از دل عارفان اى بخشنده ترين بخشنده گان

الْعَارِفِينَ، يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ

(66) يَا مَنْ خَلَقَنِي صَبْرَ پيشه اى نيك بخش اى مختار در كارها اى كارگشا اى پرچود و عطا اى فرح بخش (66) اى كه مرا آفريدى

وَسَوَّانِي، يَا مَنْ رَزَقَنِي وَرَبَّانِي، يَا مَنْ أَطْعَمَنِي وَسَقَانِي، يَا مَنْ

و آراستى اى كه روزيم دادى و پروريدى

اى كه مرا خوراندى و نوشاندى اى كه

قَرَّبَنِي وَادَّنَانِي، يَا مَنْ عَصَمَنِي وَكَفَّانِي، يَا مَنْ حَفَظَنِي وَكَلَّانِي، يَا

پيش خود برده و نزديكم كردى

اى كه مرا نگهداشته و كفايت كردى اى كه محافظت و نگهداريم كردى اى

مَنْ أَعَزَّنِي وَأَغْنَانِي، يَا مَنْ وَفَّقَنِي وَهَدَّانِي، يَا مَنْ أَنْسَنِي وَأَوَّانِي، يَا

كه به من عزت بخشيد و

توانگرم ساخت اى كه به من توفيق داده و راهنمايى كرد اى كه با من انس گرفته و جايم داد اى كه مرا بميراند و وزنده نگه دارد

مَنْ أَمَاتَنِي وَأَخْيَانِي

جلوه های رحمت الهی

(91) یا مُعینَ الضُّعْفاءِ، یا صاحبَ الْغُرَباءِ، یا زنده نکند مردگان را جز او (91) ای کمک کار ناتوانان ای رفیق دور از

وطنان ای

ناصرِ الأوْلِیاءِ، یا ق'اهرَ الْأَعْداءِ، یا ر'افعَ السَّماءِ، یا آنیسَ الْأَصْفِیاءِ، یا یارِ دوستانِ ای

چیره بر دشمنان ای بالا برنده آسمان ای مونس برگزیدگان ای

حَبیبَ الْاَتْقیاءِ، یا کَنْزَ الْفُقَراءِ، یا الهالَاغْنِیاءِ، یا اَکْرَمَ الْکُرَماءِ، دوست پرهیزکاران ای گنجینه

بینوایان ای معبود توانگران ای کریمترین کریمان

(یا و هم نشین ای بهترین مقصود و مطلوب ای بهترین دوست و محبوب (96) ای

مَنْ هُوَ لِمَنْ دَعاهُ مُجِیبٌ، یا مَنْ هُوَ لِمَنْ أَطاعَهُ حَبِیبٌ، یا مَنْ هُوَ اِلِیْهِ که برای خواننده اش اجابت

کند ای که به مطیع و فرمانبردارش دوست است ای که به هر که

مَنْ أَحَبَّهُ قَرِیبٌ، یا مَنْ هُوَ بِمَنْ اسْتَحْفَظَهُ رَقِیبٌ، یا مَنْ هُوَ بِمَنْ رَجاهُ دوستش دارد نزدیک است

ای که برای هر کس که از او نگهبانی خواهد نگهبانست ای که نسبت به هر کس به او امید

کَرِیمٌ، یا مَنْ هُوَ بِمَنْ عَصاهُ حَلِیمٌ، یا مَنْ هُوَ فِی عَظَمَتِهِ رَحِیمٌ، یا مَنْ داشته باشد کریم است ای

که نسبت به نافرمانش بردبار است ای که در عین عظمت و بزرگیش مهربان است ای که

هُوَ فِی حِکْمَتِهِ عَظِیمٌ، یا مَنْ هُوَ فِی اِحْسانِهِ قَدِیمٌ، یا مَنْ هُوَ بِمَنْ در حکمت خود عظیم است ای که

در احسان و عطابخشی دیرین است ای که به هر کس که او را بطلبد دانا است

أَر'ادَهُ عَلِیمٌ

2- آیات و روایات درباره رحمت الهی

علاوه بر 113 بار بسم الله الرحمن الرحيم که در ابتدای سوره ها آمده، در آیات مختلف به مساله خیلی مهم مهربانی خداوند اشاره شده است. از جمله:

كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ^۱: پروردگار شما رحمت را بر خود واجب کرده است»

همچنین در سوره اعراف آمده است «رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ^۲: رحمت من همه چیز را فرا گرفته است

لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا^۳: از رحمت خداوند نا امید نشوید که خدا همه گناهان را می (..آمرزد

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا^۴: و هیچ جنبنده ای در زمین نیست جز آنکه رزقش به عهده خداست»

رَحِمْتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ^۵ رحمت پروردگار تو از آنچه آنان می اندوزند بهتر است)

وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ^۶: و «

بشارت ده به استقامت کنندگان! آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می رسد، می گویند: «ما از آن خدائیم و به سوی او

باز می گردیم!» اینها، همان ها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده

{إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ(حج 65)}

حقیقتا خدا نسبت به مردم، مهربان و با رحم است {

و آیات دیگر....

^۱انعام / ۵۴

^۲اعراف / ۱۵۶

^۳زمر / ۵۳

^۴هود / ۶

^۵زخرف / ۳۲

^۶بقره / ۱۵۵-۱۵۷

روایات:

[لَوْ تَعْلَمُونَ قَدْرَ رَحْمَةِ اللَّهِ لَاتَّكَلْتُمْ عَلَيْهَا.]^۷ :قال رسول الله صلى الله عليه و آله

[اگر میزان رحمت الهی را می دانستید به آن پشت گرم می شدید]

:رسول مکرم صلی الله علیه و آله در روایت دیگری می فرمایند

[إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مِئَةَ رَحْمَةٍ فَرَحْمَةٌ بَيْنَ خَلْقِهِ يَتَرَحَّمُونَ بِهَا، وَادَّخَرَ لِأَوْلِيَائِهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ.]^۸

خداوند را یکصد رحمت است، رحمتی از آن، همه خلایق را کافی است و نود و نه رحمت را برای [اولیاءاش قرار داده است]

حسن بصری گوید عجیب نیست که هلاک شده، چگونه و چرا هلاک می شود، :به امام سجاد علیه السلام عرضه داشتند بلکه تعجب در اینجاست که نجات یافته از عذاب الهی چگونه نجات یافته است؟ حضرت در پاسخ این طرز فکر که حکایت از سختی عذاب قیامت و اشتغال آن بر همه و رهایی یافتن افراد معدودی می کند، فرمودند

[أَنَا أَقُولُ: لَيْسَ الْعَجَبُ مِمَّنْ نَجَى كَيْفَ نَجَى، وَ أَمَّا الْعَجَبُ مِمَّنْ هَلَكَ كَيْفَ هَلَكَ مَعَ سِعَةِ رَحْمَةِ اللَّهِ.]^۹
من می گویم: تعجبی نیست که نجات یافته چگونه نجات می یابد، عجیب این است که هلاک شده [با وسعت رحمت الهی، چگونه هلاک شده است؟]

بنده ای گنهکار را به صحنه محاسبه در قیامت وارد می کنند و او از کثرت :امام صادق علیه السلام می فرمایند خطاهایش می گزید. به او خطاب می شود چرا گریه می کنی؟ پاسخ می دهد برای اینکه رسوا می شوم، و مفتضح می گردم و خلایق به گناهانم واقف می شوند

به وی گفته می شود، در دنیا گناه می کردی و می خندیدی و ما تو را با آن حال رسوا نکردیم، اینک

^۷کنز العمال، 10387

^۸همان، 5668

^۹بحار الأنوار، ج 78، ص 153

جلوه های رحمت الهی

!!! که گناه نکرده و گریه سر داده ای چگونه رسوایت کنیم

آن حضرت نیز فرموده است

[اِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ نَشَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَحْمَتَهُ حَتَّى يَطْمَعَ ابْلِيسُ فِي رَحْمَتِهِ]^{۱۰}

چون روز قیامت فرا رسد خدای متعال رحمتش را چنان می گستراند بطوریکه ابلیس هم طمع [رحمت او می نماید]

یک روایت جالب

روایت شده "معاذ بن جبل" از صحابه با دیده گریان خدمت رسول خدا (ص) رسید و سلام کرد، حضرت جواب فرمود: و آنگاه پرسید چرا گریه می کنی؟ در جواب گفت: جوانی زیبا، بر در خانه است و همچون مادر جوان مرده گریه می کند و می خواهد به خدمت شما شرفیاب شود. حضرت فرمود: برو و جوان را نزد من آر، معاذ او را نزد آن حضرت برد، پس از سلام، حضرت پرسید: جوان! چه چیز ترا به گریه انداخته است؟ گفت: چگونه گریه نکنم در صورتی که مرتکب گناهای شده ام که اگر خداوند بزرگ به بعضی از آنها مرا مواخذه کند وارد جهنم نماید و هرگز مرا نیامرزد؟

در ادامه روایت آمده که حضرت فرمود: به خدا مشرک شدی؟ گفت: به خدا پناه می برم که به خدایم شرک آورده باشم! فرمود: آیا کسی را که کشتن او حرام است کشته ای؟ گفت: نه، پیامبر اکرم (ص) فرمود: خداوند گناهانت را می آمرزد، گرچه به اندازه زمین های هفتگانه، دریاها، ریگها، درختان و مخلوقات درون آنها، باشد گفت: از همه این ها بزرگتر است. حضرت فرمود: خداوند گناهانت را می آمرزد گرچه به اندازه آسمانها، ستارگان، عرش و کرسی باشد. گفت: گناهان من از همه آنها بزرگتر است.

معاذ در ادامه روایت می کند پیامبر (ص) با حالت خشمناکی نظر افکند و فرمود: وای بر توای جوان! گناهان تو بزرگتر است یا پروردگار تو؟ جوان به رو در افتاد و می گفت: سبحان الله ربی ما شی اعظم من ربی؛ ای پیامبر خدا! پروردگار من بزرگتر از هر بزرگی است. حضرت فرمود: آیا گناه بزرگ را جز بزرگ می آمرزد؟ جوان گفت: نه، آنگاه جوان ساکت شد. حضرت فرمود: وای بر تو مرا به گناهی از گناهت خبر نمی دهی؟ گفت: چرا! سپس جریان کفن دزدی خود را بیان کرد.

¹⁰ بحار الانوار، ج 63، ص 236

3-توبه پذیری خدا از جمله جلوه رحمت الهی

انه هو التواب الرحيم (بقره 37)

ان الله غفور رحيم (بقره 173)

قل يا عبادي الذين اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله يغفر الذنوب جميعا انه هو الغفور الرحيم (زمر 53)

یکی از درهای رحمت خداوند رحیم، باز گذاشتن در توبه است. انسانهای گناهکار تا زنده هستند فرصت بازگشت و نجات خود را دارند. چه گناهان بزرگ و چه گناهان کوچک. چه برای کسیکه گناهان کمتری انجام داده است. و چه کسیکه مدتهای زیادی را به گناه مشغول بوده است.

«بزرگترین گناه، شرک به خداست و بعد از آن مایوس شدن از رحمت خداوند است.»
وقتی انسان توبه می کند، خدا از او راضی می شود بیشتر از خوشحالی کسیکه اثاثش را گم کرده سپس بعد از مدتی آنرا پیدا می کند.

«در روایت است که حضرت موسی(ع) به امر خدا شخص فاسدی را از شهر بیرون نمود تا شهر را فاسد نکند و جوانهارا نفریبد! او به بیابان رفت و بعد از چند روز مریض شد و کم کم رو به مرگ رفت. دم مرگ ناگاه جرقه ای در دلش زده شد و در آخرین لحظات عمرش گفت:

يا من له الدنيا والاخرة! ارحم من ليس له الدنيا والاخرة.

ای کسی که دنیا و آخرت مال توست! به کسی که نه دنیا دارد و نه آخرت رحم نما!
با این حال از دنیا رفت. خدا به حضرت موسی(ع) وحی کرد که بنده ای از بندگان خوب مات از دنیا رفته است. تو به تشییع جنازه و دفن او اقدام کن.

حضرت موسی(ع) با اصحابش آمدند و دیدند که این همان جوانی است که او را از شهر بیرون کرده بودند. گفت خدایا این همانی است که به امر تو از شهر بیرون کردم؟ خدا فرمود آری. اما دم مرگ توبه کرد.

من منفعل که پشت دوجهان گناه دارم بچه روی، عذر گویم که رخ سیاه دارم
من اگر گناهکارم تو به عفو کار خود کن که زبان توبه گوی و لب عذر خواه دارم
منم آن که یک جهان را ز غمت برباد دادم تو قبول اگر نداری دوجهان گواه دارم «محتشم کاشانی»
آثار توبه:

- 1- پاک شدن گناهان قبلی: «خدا توبه بندگانش را قبول کرده و گناهان او را می بخشد.»
- 2- توبه کننده محبوب خدا میشود: «همانا خداوند توبه کنندگان و کسانی را که می خواهند خود را از رذائل پاک کنند، دوست دارد.» «بقره 222»
«امام ششم: هرگاه بنده ای توبه کند، خدا او را دوست داشته و عیب او را در دنیا و آخرت می پوشاند.»
- 3- بوی بد گناه را از بین می برد: «علی(ع): با استغفار خود را عطر بزیند تا بوی بد گناهان شمارا رسوا نکند.»
- 4- پاک شدن زنگ دل: «پیامبر(ص): دلها هم مثل آهن زنگ می زند. زنگ دل با استغفار از بین می رود.»
- 5- زیاد شدن روزی: «استغفار کنید که خدا آمرزنده است. از آسمان بر شما باران می فرستد و شمارا با اموال و فرزندان یاری می کند و برای شما باغها و نهرها قرار می دهد.» «نوح 10»
- برگشت پاکی به توبه کننده

از موانع سر راه موفقیت کناهکاران، مأیوس شدن از رحمت الهی است. اگر چه گناه بد است ولی از آن بدتر این است که خیال کنیم دیگر راه برگشت و اصلاح برایمان وجود ندارد. در حالیکه انسان تا زنده است فرصت جبران و توبه کردن را دارد.

«پیامبر (ص) فرمود: هر که یکسال قبل از مردنش توبه کند، توبه اش قبول است. سپس فرمود: یکسال زیاد است. کسیکه یکماه قبل از مردنش توبه کند، توبه اش قبول است. سپس فرمود یکماه زیاد است! اگر یک هفته بلکه یک روز و بلکه یکساعت قبل از مردنش توبه کند، توبه او پذیرفته می شود.»

«از امام صادق (ع) در معنای آیه: لیست التوبه للذین يعملون السيئات حتی اذا حضر احدهم الموت قال انی تبت الان.

پرسیدند: فرمود: این آیه از آن حالتی سخن می گوید که چشم انسان - از امور دنیا بسته - به امور آخرت باز می شود. در این هنگام است که دیگر توبه فایده ندارد.»

مواز قالوا بلی تشویش دارم گنه از برگ و باران بیش دارم

اگر لاتقنطوا دستم نگیرد مواز یا ولنا اندیش دیرم «باباطاهر»

توبه کمر شیطان را می شکند. و او را ناامید می کند. توبه چراغی است که هیچگاه خاموش نمیشود و در تاریکیهای گناه و انحراف، انسانها را به نور و پاکی رهنمون می سازد. توبه کنندگان محبوب خدا هستند و پاداش جوان توبه کننده مانند پاداش حضرت یحیی (ع) است.

جوانیکه بدلالی مدتی را در انحراف بسر برده است، هر زمان که بخود آمد می تواند و باید برگردد و خود را نجات دهد. زیرا خداوند توبه پذیر است. و دوست دارد که بندگان را از تاریکی به نور هدایت کند.

توبه محدودیتی ندارد و هر چقدر انسان گناه کند باز هم فرصت توبه است و هر چقدر گناه بزرگ باشد باز هم می تواند جبران و توبه کند.

به داستان زیر توجه کنید:

توبه کسیکه صد نفر را کشته بود!

در زمان قدیم شخصی در جنگهای مختلفی که با قبیله مقابل انجام داد افرادی را بقتل رساند. روزی با خود حساب کرد و دید تا آنروز 99 نفر بدست او کشته شده اند. او تصمیم به توبه گرفت. لذا از مردم پرسید که کجا می توان توبه کرد؟ او را به خانه عابدی که در کوه زندگی می کرده دایت کردند. او عابد را پیدا کرد و گفت: من تاکنون 99 نفر را کشته ام. آیا برای من توبه است؟ عابد گفت: خیر زیرا گناه تو بسیار سنگین و غیر قابل بخشش می باشد و تو جهنمی هستی! او ناراحت شد و گفت: حال که مرا می آید بگریه می کشم! و عابد راهم بقتل رساند. سپس بشهر آمد و پرسید: دیگر کجا می توان توبه نمود؟ گفتند: خانه عالم در فلان محل است به آنجا برو شاید تو را کمک کند. او بدر خانه عالم رفت و وقتی او را دید داستان خود را تعریف کرد. عالم گفت: برای تو توبه است ولی چون گناهت بسیار بزرگ است باید به فلان شهر بروی و بدست فلان پیامبر توبه کنی! او از عالم تشکر کرد و بار سفر را بست. در بین راه اجل او رسید و از دنیا رفت. هرگاه شخصی بمیرد اگر از خوبان باشد دو فرشته رحمت روح او را بالا می برند و اگر از بدان باشد دو فرشته غضب روحش را می برند. این مرد که مرد هم فرشتگان رحمت آمدند و هم فرشتگان غضب و این دو با هم نزاع کردند. فرشتگان رحمت گفتند ما باید روحش را بالا ببریم زیرا او در راه توبه بوده است! و فرشتگان غضب گفتند ما باید روحش را ببریم زیرا او 100 نفر را کشته و هنوز توبه نکرده است. حکمیت نزد خدا بردند. خدا وحی کرد که ببینید به پیامبر نزدیکتر است یا به محل کشته شده ها! اندازه گرفتند و دیدند که یک وجب به پیامبر نزدیکتر است! لذا فرشتگان رحمت، روحش را بالا بردند.

گناه بنده نادم ز فعل نامرضی اگر بزرگ تر از عالم است و مافیها

فتد به معرض عفو غفور چون شویده آب توبه رخ معصیت کمای رضا «محتشم کاشانی»

توبه کردن در اسلام بسیار ساده است و شرط خاصی ندارد. کسیکه می خواهد توبه کند لازم نیست که بازبان هم چیزی بگوید بلکه همینکه در دلش بگذراند که خدایا! من بخودم ظلم

کرده ام و از تو می خواهم که مرا ببخشی! کافی است. همچنین برای توبه مکان معینی در نظر گرفته نشده است بلکه در خانه، مسجد و محل کار و بازار و هر جای دیگر که بخواهد توبه کند، میتواند.

افرادی بوده اند که سالیان سال غرق گناه بوده ولی با حوادثی بخود آمده و نور هدایت در آنها تاییدن کرده است. ساحران فرعون که سالها جزء مقریین فرعون بودند ولی وقتی معجزه راستین موسی (ع) را دیدند ایمان آوردند و از شکنجه های فرعون نسبت بخود، هراسی بدل راه ندادند. قوم یونس تنها قومی هستند که وقتی آثار عذاب را دیدند تکانی بخود داده و توبه کردند و در نتیجه عذاب خدا شامل آنان نشد. حربن یزید ریاحی از فرماندهان عمر سعد ساعتی قبل از مردن بخود آمد و از صف عمر سعد جدا شد و به کاروان عاشقان حسینی پیوست و خود و پسر و غلامش جزء اولین شهدای کربلا نامشان ثبت شد و قبرشان زیارتگاه حاجتمندان، بشهر حافی، همسایه ابابصیر، عیاض راهزن، قبر (فتاح)،... تا زمان ما که مالکوم ایکس، کنت استیونس، رهبر کمونیست نروژ و همسرش، خواننده ورقاص مصری، عده ای از کشور آمریکا، آلمان، انگلیس و... اسلام آوردند و روشنی اختیار نمودند.

این انقلاب درونی در طول تاریخ برای بسیاری از گمراهان انجام گرفت و هدایت شدند تا زمان انقلاب اسلامی که سرعت آن افزوده شد و هزاران رقص، هنرپیشه و خواننده و شرابخوار و گمراه، توبه کردند و زندگی جدیدی را پیش گرفتند.

از توبه بشوی گناه و خطا و توبه بجوی نوال و عطا

گر توبرسی به نعیم مقیم و توبه رهی، ز عذاب الیم

توبه در صلح بود یارب این در می کوب، به صد یارب

نومید مباش ز عفو الهای مجرم عاصی نامه سیاه

گرچه گنه تو زعد بیش است عفو و کرمش از حد بیش است «شیخ بهائی»

در اسلام برخلاف مسیحیت، نباید گناه خود را نزد شخصی حتی روحانی یا نزدیکترین دوستان و فامیل گفت! بلکه گفتن گناه فقط در پیشگاه خدا رواست.

بعضی از جوانان کارهای زشت خود را نزد دوستان و رفقا تعریف می کنند که این باعث معصیت بیشتر آنان میشود. گناهی که مخفیانه صورت بگیرد با توبه زودتر بخشیده می شود تا گناهی که برای چند نفر تعریف کند و یاد در حضور دیگران گناه کند.

توبه هرچه زودتر انجام شود بیشتر امید رهایی می رود. لذا کسی که گناهی مرتکب میشود، تا هفت ساعت به او مهلت می دهند و گنااهش را نمی نویسند. اگر در این فاصله توبه کرد، که هیچ. والا گنااهش را می نویسند تا پس از توبه پاک شود.

اگر گناه انسان حق الناس باشد مثل دزدی یا کلاهبرداری باید شخص صاحب حق را راضی کند. و فرقی ندارد که مال او را پس دهد و یا از او حلالیت بگیرد. و فرقی ندارد که مستقیم نزد او برود و مالش را پس دهد و یا اینکه بصورت غیر مستقیم به او برگرداند. مثلاً برایش پست کند و یا بعنوان هدیه به او بدهد.

البته بعضی با امید به اینکه در پیری توبه می کنیم، غرق در گناه و انحراف میشوند و عمری را در عیاشی و لهو و لعب سپری می کنند! غافل از اینکه میل به توبه تا زمان مشخصی در انسان وجود دارد و اگر آنقدر گناه کند که قلبش سیاه شود و دچار قساوت قلب شود، دیگر توبه در نظرش مسخره می آید و خدا و پیامبر و قرآن و قیامت را انکار می کند. همانطور که در قرآن هشدار داده است که: «عاقبت گناهکاران آن می شود که آیات و نشانه های خدا را انکار می نمایند.» (روم 10)

در این حالت دل آنقدر تاریک میشود که دیگر موعظه هیچ موعظه کننده ای را نمی پذیرد و حتی نصیحت کنندگان را دشمن خود می داند و بداند و فاسقان و فاسدان را دوست خود می انگارد.

4- پیامبران و کتابهای آسمانی از آثار رحمت خدا

فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ (انعام 157)

پس به شما هم از طرف پروردگارتان حجت آشکار و هدایت و رحمت رسید

اولین بشری که خلق شد، پیامبر و رسول الهی بود و طبق روایات، آخرین نفری هم که از دنیا می‌رود، حجت الهی و نماینده خدا در زمین خواهد بود.

تمام امتها دارای پیامبر و هشدار دهنده الهی بودند.

(وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا فِيهَا نَذِيرٌ) فاطر 25

در هر امتی نصیحت کننده و هشدار دهنده‌ای بوده است.

هدف خداوند از فرستادن پیامبران را می‌توان بشرح زیر نام برد:

1- تربیت و تعلیم (هو الذی بعث فی الامیین رسولا یتلوا علیهم آیاته ویزکیهم و یعلمهم الكتاب والحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین) جمعه 2

خداوند در میان بیسوادان رسولی انتخاب کرد که آیات الهی را بر مردم بخواند و آنها را تربیت کرده و تعلیم دهد اگر چه قبلاً در گمراهی آشکاری بودند.

2- هدایت مردم به عبادت الله و مبارزه با طاغوتها (ولقد بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت) نحل 39

در هر ملتی پیامبری فرستادیم تا به آنها بگویند که خدا را پرستید و از طاغوتها دوری نمائید.

3- تأمین عدالت و آزادی (لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط) حدید 21

پیامبران را با معجزات فرستادیم و با آنها کتاب و میزان (معیار تشخیص خوب و بد) نازل نمودیم تا مردم گرایش به عدل پیدا کنند.

پیامبران اولوالعزم

آنان پنج نفر بوده‌اند که دلیل کتاب و دین جداگانه به صاحبان دین شناخته شده‌اند. شامل:

1- حضرت نوح (ع)

نام اصلی نوح، عبدالغفار یا عبدالملک یا عبدالاعلی¹ است و علت اینکه او را نوح خواندند کثرت نوحه و گریه آنحضرت بوده است.

«نوح پیامبر تا وقتی که 460 سال از عمرش گذشته بود، پیوسته در کوهها زندگی می‌کرد و بعبادت حقتعالی روزگار خود را بسر می‌برد و زن و فرزندى نداشت و لباس پشمین میپوشید و از سبزیهای زمین غذای خود را تأمین می‌کرد تا اینکه پس از گذشتن مدت مزبور جبرئیل بنزدوی آمده گفت: چرا از مردم کناره‌گیری کرده‌ای؟ گفت: برای

جلوه های رحمت الهی

آنکه قوم من خدا را نمی شناسند از اینرو من از ایشان کناره گیری اختیار کرده ام. جبرئیل گفت: با آنان مبارزه کن! نوح گفت: قدرت ندارم. و اگر عقیده مرا بفهمند مرا می کشند.

جبرئیل گفت: اگر نیروی این کار بتو داده شود با آنها مبارزه می کنی؟

نوح گفت: چه بهتر از این، و این کمال آرزوی من است. در این موقع نوح پرسید: تو کیستی؟

جبرئیل فرشتگان را صدا زد و چون فرشتگان بدورش جمع شدند، نوح ترسید ولی جبرئیل خود را به وی معرفی کرد و سلام خدای رحمان را بوی ابلاغ کرد و بشارت نبوت را بدو داد و به او دستور داد با عموره - دختر ضمران بن اخنوخ - که نخستین کسی بود که بعدا به نوح ایمان آورد - ازدواج کند.

نوح در حالی که روز عید بود و عصایی در دست داشت که از ضمیر مردم خبر می داد، نزد مردم آمد. در آن روز سرکرده های قوم نوح هفتاد نفر بودند که نزد بتها رفته بودند. نوح صدا را به لاله الا الله بلند کرد و نبوت خویش و پیامبران قبل از خود و بعد از خود را به مردم اطلاع داد. در این موقع بتها را لرزه فرا گرفت و آتشفانی را که روشن کرده بودند خاموش شد و مردم دچار وحشت شدند.

بزرگان و سرکرده ها پرسیدند: این مرد کیست؟

نوح گفت: من بنده خدا هستم که خداوند مرا به عنوان پیامبر بنزد شما فرستاده است و من شما را از عذاب الهی بیم می دهم.

عموره وقتی سخن نوح را شنید به او ایمان آورد. پدرش وقتی متوجه شد به عموره گفت: باین زودی سخن نوح در تو اثر کرد؟ من می ترسم که پادشاه متوجه ایمان تو شود و تو را بکشد.

ولی عموره به سخن پدر توجهی نکرد و دست از ایمان خود برنداشت. پس از آن هرچه او را تهدید کرده و زندانی نمودند از ایمان بخدای نوح دست نکشید تا بالاخره نوح با وی ازدواج کرد و سام بن نوح از وی دنیا آمد.

علامه مجلسی طبق روایات اهل بیت (ع) عمر نوح را 2500 سال ذکر کرده که 850 سال قبل از پیامبری و 1150 سال بعد از پیامبری و قبل از طوفان و 500 سال بعد از طوفان زندگی نمود. قبر نوح در نجف است.

2- حضرت ابراهیم (ع)

آن حضرت در زمان نمرود که در عجم به کیکاوس معروف بود، زندگی می کرد. نمرود مردی با قوت و حشمت بود. سپاه بسیار داشت و در سرزمین بابل آن زمان و کوفه زمان ما حکومت می کرد. چهار صد صدلی طلا داشت که بر روی هر یک جادوگری نشسته و جادومی نمود. او یک شب در خواب دید که ستاره ای در افق پدیدار شد و نورش بر نور خورشید غلبه نمود. نمرود وحشت زده از خواب بیدار شد و جادوگران را احضار نموده و تعبیر خواب خود را از آنان جویا شد. گفتند طفلی در این سال متولد می شود که سلطنت تو بدست او نابود می شود. و هنوز آن طفل از صلب پدر به رحم مادر منتقل نشده است. نمرود دستور داد که بین زنان و مردان جدایی اندازند و کودکی که در آن سال متولد می شود، اگر پسر است، بکشند. و اگر دختر است، باقی بگذارند. تاریخ که یکی از مهربان نمرود بود شبی پنهانی نزد همسرش رفت و نطفه ابراهیم بسته شد. هنگام تولد کودک، مادر ابراهیم (ع) به داخل غاری رفت و ابراهیم (ع) در آنجا متولد شد. مادر، کودکش را در غار گذاشت و به شهر مراجعت نمود. او همه روزه به غار می رفت و به فرزندش شیر می داد و برمی گشت. رشد یک روز آن حضرت مطابق یکماه کودکان دیگر بود. پانزده سال گذشت و در این مدت ابراهیم (ع) جوانی قوی شده بود. روزی

جلوه های رحمت الهی

با مادرش به طرف شهر حرکت کردند. در راه به گله شتری رسیدند. ابراهیم (ع) از مادر پرسید: خالق اینها کیست؟ گفت آنکه آنها را خلق کرد و رزق می دهد و بزرگ می نماید. ابراهیم (ع) در شهر با گروه های بت پرست وارد بحث می شد و آنها را محکوم می نمود. و اقرار به خدای نادیده کرد. به مصداق آیه شریفه «فلما جنّ علیه اللیل رای کوکباً...» چون مذاهب آنها را باطل دید و باطل نمود، فرمود: آئی وجهّت وجهی... بعد ابراهیم (ع) را به دربار نمرود بردند. نمرود مرد زشت رویی بود ولی در اطرافش غلامان و کنیزان زیبا بودند. ابراهیم (ع) از عمویش آذر پرسید: اینها چه کسی هستند؟ آذر گفت اینها غلامان و کنیزان و بندگان نمرودند! ابراهیم (ع) تبسمی کرد و گفت چگونه است که بندگان و کنیزان و غلامان از خدایشان زیباترند؟ آذر گفت از این حرفها زن که تو را می کشند. آمده است که آذر بت می ساخت و به ابراهیم (ع) می داد تا بفروشد و ابراهیم (ع) هم طناب به پای بتها می بست و می گفت: بیایید خدایی را بخريد که نمی خورد و نمی بیند و نمی آشامد و نه نفعی می رساند و نه ضرری! با این تعریف ابراهیم (ع) کسی بتها را نمی خرید. و بتها را به نزد آذر برمی گرداند.

بت شکن در بتخانه

نمرودیان سالی دوبار در فروردین جشن می گرفتند. در یکی از جشنها موقع خروج از شهر، آذر به ابراهیم (ع) پیشنهاد نمود که او هم به جشن برود تا شاید جشن آنها را تماشا کرده و زبان از بدگویی بتها بردارد. ولی روز بعد موقع رفتن، ابراهیم (ع) گفت من مریض هستم! لذا همه با زینت تمام از شهر بیرون رفتند بجز ابراهیم (ع) که تبری برداشت و به بتخانه رفت و همه بتها را شکست. سپس تبر را بر دوش بت بزرگ انداخت. «فجعلهم جُذاذاً الاً کبیراً لهم» همه بتها را خورد کرد مگر بُت بزرگ را. وقتی نمرود و نمرودیان باز گشتند و به بتخانه آمدند تا خود را تبرک کنند، همه بتها را شکسته دیدند غیر از بُت بزرگ. به روایتی شیطان به آنها اطلاع داد که ابراهیم (ع) خدایان شمارا شکسته است. صدای ناله و فریاد مردم بلند شد. نزد نمرود رفتند که ای نمرود! خدایان ما را شکسته اند. نمرود دستور داد تا به هر که شک دارید نزد من بیاورید. همه گفتند کار ابراهیم (ع) است. حضرت را احضار کردند و به او گفتند: «أ انت فعلتَ هذا بالهتایا ابراهیم قال بل فعلهم کبیرهم هذا فاستلوه من کانوا یلقون» آیا تو این عمل را نسبت به خدایان ما بجا آوردی؟ گفت بت بزرگ این کار را کرده است از او پرسید اگر حرف می زند! نمرودیان گفتند ای ابراهیم (ع) این بتها سخن نمی گویند. سپس همگی خجل و شرمند و سر به زیر انداختند. بعد ابراهیم (ع) فرمود چیزی را عبادت می کنید که نه نفعی می رساند و نه ضرر و نه حرف می زند. چون نمرودیان از جواب عاجز شدند، همگی گفتند اگر کمک کار خدایان خود هستید، ابراهیم (ع) را بسوزانید. نمرود دستور داد دیواره ای در دامنه کوه درست کردند و بمدت یکماه هیزم آورده و در آن قرار دادند تا پرشد. بعد گفتند چگونه ابراهیم (ع) را در آتش بیاندازیم؟ شیطان بصورت آدمی ظاهر شد و گفت منجنیق بسازید! تا آن زمان منجنیق نساخته بودند و شیطان هنگامیکه به آسمانها راه داشت از جهنم دیدار کرده و دیده بود جهنمیان را با منجنیق درون آتش می اندازند، یاد گرفته بود. لذا به آنها یاد داد که چگونه این وسیله را بسازند. چهارصد نفر آمدند و هر دو نفر یک طناب را گرفتند و ابراهیم (ع) را بالا بردند. در این هنگام در میان فرشتگان غلغله ای افتاد و به پیشگاه الهی عرضه کردند که خدایا از شرق تا غرب یک نفر، تو را عبادت می کند و او را هم که می خواهند بسوزانند. دستور بده تا او را یاری کنیم. خطاب آمد: بروید اگر از شما یاری خواست او را کمک کنید. ابتدا ملک باد نزد ابراهیم (ع) آمد و گفت: من موکل باد هستم. اگر امر بفروماید به باد امر کنم تا آتش را به خانه نمرود ببرد و نمرودیان را بسوزاند. ابراهیم

جلوه های رحمت الهی

(ع) فرمود پناه من خداست و بتونیازی ندارم. ملک ابر آمد و گفت ای ابراهیم! اجازه بده تا به ابر امر کنم آتش را خاموش کند. ابراهیم (ع) گفت امر خود را به خدای نادیده واگذاردم. ملک کوه آمد و گفت ای ابراهیم! اجازه بده کوه بابل را بر سرشان خراب نمایم و همه را هلاک کنم. ابراهیم (ع) گفت بتو نیز محتاج نیستم. بعد جبرئیل آمد و گفت ای ابراهیم! هیچ احتیاجی نداری؟ گفت دارم اما نه بتو. گفت به که داری؟ گفت او از همه بهتر به حال من آگاه است. بعد از آن از طرف خدا ندا آمد: «یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم»

ابراهیم از پیامبرانی است که خداوند او را بیش از دیگران با عظمت یاد نموده است و او را با القابی چون: حنیف، مسلم، حلیم، اواه، منیب، صدیق یاد کرده و با اوصافی چون: شاکر و سپاسگزار نعمتهای خداوند، قانت و مطیع خالق توانا، دارای قلب سلیم، عامل و فرمانبردار کامل خدا، بنده مؤمن و نیکوکار، شایسته و صالح درگاه خدا و... وی راستوده است. و به منصبهایی چون: امامت و پیشوائی مردم، برگزیده در دوجهان و خلیل الهی مفتخر داشته است.

از جمله الطاف الهی بر ابراهیم آنست که:

او را از پیامبران اولوا العزم قرار داد.

پیامبری را در ذریه او قرار داد.

علم و حکمت و شریعت بوی داده است.

اورا امت واحد خواند.

و خانه کعبه بدست او تجدید بنا شد.

مقام امامت به او تفویض شد

مدت عمر ابراهیم دویست سال بوده و در شهر خلیل الرحمن فلسطین اشغالی مدفون است.

3- حضرت موسی (ع)

فرزندان یعقوب که در ابتدا هفتاد نفر بودند روز بروز بیشتر شده و تازمانی که یوسف زنده بود در عزت می زیستند. ولی بعد از رحلت یوسف، مقدمات خواری آنان که به بنی اسرائیل مشهور بودند بدست فراعنه شروع گردید. پادشاهان مصر از ترس قوی شدن بنی اسرائیل به آزار و قتل و پراکنده کردن آنان پرداختند مخصوصاً فرعون زمان حضرت موسی که به رامسس دوم مشهور بود دستور داده بود تا پسرانشان را بکشند و دخترانشان را زنده نگه می داشتند و آنان را به شغل های پست می گماشتند.

تا اینکه موسی فرزند عمران و یوکابد در مصر متولد شد و با اسباب الهی به قصر فرعون برده شد و در آنجا بزرگ گردید. سپس به پیامبری رسید. او با کمک برادرش هارون، به مبارزه فرعون طغیان کار رفت و عاقبت پیروز گردید. موسی در سن 126 سالگی و هارون در 133 سالگی از دنیا رفتند و قبر موسی در کوه «نبا» و هارون در کوه «هور» در طور سینا مدفون هستند.

4- حضرت عیسی (ع)

جلوه های رحمت الهی

عیسی از پیامبرانی است که نامش در قرآن کریم بسیار برده شده و در بیشتر آیاتی که ذکر او شده نامش با فضیلت و عظمت توأم گشته و بعنوان «عبدالله» و کلمه خدا و روح خدا و تأیید شده به روح القدس و سایر افتخارات مفتخر گشته است.

مادرش مریم دختر عمران یکی از زنان برتر عالم است که سوره ای در قرآن بنام او وجود دارد و خداوند از او مدح نموده است.

حضرت عیسی در بیت اللحم متولد شد و در سی سالگی نبوت خود را ظاهر کرد. با اینکه او برای تأیید تورات مبعوث شده بود ولی یهود با او مخالفت می کردند تا اینکه توطئه دستگیری او را طرح نمودند ولی خداوند عیسی را به آسمان بالا برد و در عوض یکنفر دیگری که شبیه عیسی بود دستگیر کرده و به صلیب آویختند. حضرت عیسی در زمان ظهور امام عصر به زمین فرود آمده واز یاران امام عصر خواهد شد.

5- حضرت محمد(ص)

ولادت حضرت محمد(ص) در سال عام الفیل در شهر مکه متولد شدند. پدر آن حضرت عبدالله بن عبدالمطلب و مادر آن حضرت آمنه دختر وهب بن عبدمناف بوده است. از نظر علماء شیعه، اجداد پیامبر اسلام تا حضرت آدم همه موحد بوده و صلب پیامبر در پشت هیچ مشرکی قرار نگرفته است.

در روایت مشهور، اجداد پیامبر تا حضرت آدم را بشرح زیر ذکر نموده اند:

محمد پسر عبدالله پسر عبدالمطلب پسر هاشم پسر عبدمناف پسر قهر پسر غالب پسر لوی ' پسر قصی ' پسر کنانه پسر خزیمه پسر مدرکه پسر الیاس پسر مغیر پسر نزار پسر سعد پسر عدنان پسر ادد پسر یستحب پسر نبت پسر همیسع پسر قیدار پسر اسماعیل (ع) پسر ابراهیم (ع) پسر تارخ پسر تاخور پسر ارغو پسر قالع پسر بغابر پسر ارفخشذ پسر سام (ع) پسر نوح (ع) پسر ملک پسر متوشلخ پسر ادریس (ع) پسر ادد پسر مهلائیل پسر فینان پسر انوش پسر شیث (ع) پسر آدم (ع).

پیامبر دارای نُه عم و نُه عمه است. یعنی عبدالمطلب ده پسر داشته است شامل: (ابوطالب) (عبدمناف)، (زبیر، حمزه، حارث، غیداق، مقوم) (حجل)

ابولهب (عبدالعزی)، ضرار، عباس »

«پیامبر دوماهه بودند که پدرشان رحلت نمود و چهار ساله بودند که مادرشان از دنیا رفت و هشت ساله بودند که عبدالمطلب رحلت نمودند و چهل و پنج ساله بودند که ابوطالب و همچنین همسر رسول خدا، خدیجه (س) رحلت نمودند.»

روایتی از امام حسن عسگری (ع) نقل شده که:

«وقتی پیامبر به سن چهل سالگی رسید، خدای رؤف دل حضرت را از همه دلها بهتر و خاشعتر و مطیعتر و بزرگتر یافت. لذا امر کرد تا درهای آسمان را گشودند و ملائکه فوج فوج به زمین آمدند و خدای توانا، رحمت خود را از ساق عرش تا سر آن بزرگوار متصل کرد. در این هنگام جبرئیل فرود آمد و در غار حرا، بازوی مبارک پیامبر را گرفت و گفت: ای محمد! بخوان! محمد (ص) فرمود: چه بخوانم؟ جبرئیل فرمود:

«إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ...» وقتی وحی تمام شد و ملائکه به آسمان بالا رفتند، حضرت در حالیکه انوار جلال الهی او را فرا گرفته بود و کسی نمی توانست به او نگاه کند، از غار بیرون آمد و بطرف پایین کوه حرکت نمود.

جلوه های رحمت الهی

بر هر درخت و سنگ و گیاهی که عبور می کرد، بر آن جناب سلام می کردند و به زبان فصیح می گفتند: السلام علیک یا نبی الله! السلام علیک یا رسول الله! همینکه وارد خانه خدیجه شد، خانه از شعاع خورشید جمالش منور گردید. خدیجه گفت: ای محمد! این چه نور است که در تو مشاهده می کنم؟ فرمود: این نور پیامبری است! بگو لا اله الا الله. محمد رسول الله. خدیجه گفت: من سالهاست که پیامبری تو را می دانم و شهادتین را جاری نمود. در این موقع حضرت فرمود: احساس سرمای شدیدی می کنم. پارچه ای روی من بیاور! وقتی پارچه ای بر روی پیامبر انداخت، ناگاه آیه نازل شد: «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ. قُمْ فَأَنذِرْ. وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ...» (ای پیچیده شده در پارچه! بلند شو و مردم را انذار بده! و خدا را به بزرگی یاد کن و...) (رسول خدا (ص) برخاست و بر بالای بام رفت و انگشت بر دو گوش گذاشت و فریاد زد: الله اکبر! الله اکبر! درمکه خانه ای مانند جز اینکه صدای تکبیر حضرت را شنید. حیوة القلوب ج 2

پیامبر اعظم بیست و سه سال پیامبری کردند و در 28 صفر سال 11 هجری قمری رحلت نمودند. نتیجه اینکه خداوند هیچ ملتی را عذاب نمی کند مگر اینکه ابتدا نماینده خود را انجا می فرستد تا اینکه به آنها هشدار دهد. اگر گوش کردند که عذاب نخواهند شد و مورد رحمت الهی قرار خواهند گرفت و اگر گوش نکردند انگاه عذاب می شوند مانند قوم نوح و عاد و ثمود و لوط و...

5- باران ها و ابرها و آبها و هزاران نعمت آسمانی و زمینی که در اختیار بشر قرار داده است

وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّى إِذَا أَقْلَتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُفِّتْهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (اعراف ایه 57)

و او خدایی است که بادهای را به بشارت باران رحمت خویش در پیش فرستد، تا چون بار ابرهای سنگین را بر دارند ما آنها را به شهر و دیاری که (از بی آبی) مرده است برانیم و بدان سبب باران فرو فرستیم و هرگونه ثمر و حاصل از آن بر آوریم، همین گونه مردگان را هم از خاک برانگیزیم، باشد که (بر احوال قیامت خود) متذکر گردید

وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا (فرقان 48)

و او خدایی است که بادهای را برای بشارت پیشاپیش باران رحمت خود فرستاد، و از آسمان آبی طاهر و مطهر نازل کردیم

وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (قصص 73)

یکی از (هزاران لطف و) رحمت های خدا آن است که شب و روز را برای شما قرار داده تا در شب آرام گیرید و در روز از فضل خدا (یعنی روزی) طلب کنید، و باشد که شکرگزار (نعمتهای خدا) شوید

فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُخَيِّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (روم 30)

پس (ای بشر دیده باز کن و) آثار رحمت (نامنتهای) الهی را مشاهده کن که چگونه زمین را پس از مرگ (و دستبرد خزان باز به نفس باد بهار) زنده می گرداند! محققا همان خداست که مردگان را هم (پس از مرگ) باز زنده می کند و او بر همه امور عالم تواناست

رَبُّكُمُ الَّذِي يُرْجِي لَكُمُ الْفُلُوكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (اسراء 66)

پروردگار شما همان است که به دریا برای شما کشتی ها را به حرکت می آورد تا از فضل خدا (یعنی روزی) طلبید، که او درباره شما بسیار مهربان است

وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ (شوری 28)

او کسی است که باران سودمند را پس از آنکه مأیوس شدند نازل می کند و رحمت خویش را می گستراند؛ و او ولی و (سرپرست) و ستوده است

اگر باران نیاید؟

گویا آسمان قصد باریدن ندارد، چاه ها آبی ندارند، قناتها خشک شده اند، روستاها خالی گشته اند و دیگر رمقی برای زمین خشکیده

کویر باقی نمانده، اگر ادامه پیدا کند؟ وای اگر باران نیاید؟

جلوه های رحمت الهی

کویرنشینان یزد، سالهاست که رنگ یک باران 'درست و حسابی' را ندیده اند، مگر باران رنگ دارد؟ داشت، ولی الان ندارد، اصلا! بارانی نیست که رنگ داشته باشد

اگر امسال هم باران نبارد؟... پاییز دارد به انتها می رسد، ابرها در شمال و شمال غرب کشور، خیمه زده اند! پس یزد چی؟ دل دیگران دل است اما دل ما کویرنشینان خشت و گل؟

وقتی آب بود، آن را اسیر دست خود ساختیم، قدرش را ندانستیم، هدر دادیم، دریا دیدیم و با خود گفتیم آب فراوان است پس 'غصه ای نیست، اما امروز دریا همان دریاست اما آب خیلی کم است، قدما درست گفته اند که 'خود کرده را تدبیر نیست گاهی اشک در چشمانم حلقه می زند، با آب چه کرده ایم که داریم تاوان می دهیم؟ طراوت و فراوانی را از آب گرفتیم و حالا باید زنانوی غم بغل بگیریم

وقتی به ناسپاسی ها و بی تدبیری ها در مورد آب فکر می کنیم می ترسیم، ترسی مبهم، با خود می گوئیم 'اگر بارانی نبارد، اگر آب نباشد' حتی فکرش هم آزار دهنده است

ما و شما آنهم بدون آب؟ فکرش را بکن، چاهها خالی، قناتها خشک، سفره های زیر زمینی، بی رمق! وای غول خشکسالی، همواره از قدیمی ترین دشمنان ایران زمین بوده بطوریکه مردم و بویژه کویرنشینان مرکزی ایران را مجبور به حفر قنات و ساخت آب انبار کرده است

زیباترین روزها برای کشاورزان، روزهایی بوده که باران آمده اما این سالها می توان اثرات نامیمون نبود بارش در بخش کشاورزی را در چهره تلاشگران این عرصه مشاهده کرد، خشکسالی های 2 دهه اخیر که طی چند سال گذشته شدت گرفته موجب شده تا ایرانی ها به قطرات باران، ارزش والایی بدهند، دستان پینه بسته مردان و زنان کشاورز و چهره های نحیف کودکان آنها همیشه تداعی کننده خشکسالی و مضرات آن بوده است

بارشها در گذشته های نه چندان دور به گونه ای بود که ایرانی ها آبانماه را 'ماه بارانکی'، دیمه را 'ماه برفکی' و فروردین ماه را 'شب ببار و روز بیار' نامیده بودند اما کاش پدران و مادران ما بودند و حال روز این روزهای فرزندان خود را می دیدند هر وقت بارشها کم شده، کشاورزان جز خدا یار و یآوری نداشتند و مثل همیشه دست به سوی معبود خود دراز کرده اند، دعا خوانده اند و طلب باران کرده اند

دیگر پاییز و زمستان، رنگ و بوی سال های گذشته را ندارد، کم آبی و خشکسالی و نبود بارش، امان مردمان دیار کویر را بریده و طاق آنها را طاق کرده است

پاییز امسال هم رو به پایان است و تا اینجا رنگ و بویی از باران و رگبار و رعد و برق نداشته و حالا یزدی ها چشم به زمستان دارند، هرگز از لطف و کرم خدا ناامید نمی شوند، می دانند خدا در همه حال هوای آنان را دارد

برای ما یزدی ها از سرمای استخوان سوز و بارش برف سنگین که گاه موجب تعطیلی مدارس می شد فقط سرمایش مانده، کاهش بارندگی ها در فصل پاییز، این نگرانی را بوجود آورده که مبادا این وضعیت در زمستان هم ادامه یابد و باز تابستانی گرم و کم آب را برای ما رقم بزند

همگی دست به آسمان بلند کنیم و از خدای مهربان بخواهیم باران نعمتش را بر ما نازل کند، از او که بی همتاست و از اسرار دلها آگاهست بخواهیم که با بارش رحمت خود، شهرها، روستاها و آبادی های نیمه جان ما را جانی تازه ببخشد که اگر او به ما رحم

6- نجات پیامبران و یارانشان از دست کفار و مستکبرین

یکی از وعده های الهی به انسان، پیروزی متقین بر کفار و مشرکین و فاسقین است. البته بعد از استعانت گرفتن از خدا و صبر کردن. لذا با مطالعه تاریخ بشر، متوجه می شویم که این قانون الهی همیشه جاری بوده است. از جمله می توان به نمونه هایی در تاریخ اشاره کرد که ابتدا حکومت و برتری با دشمنان خدا بوده ولی عاقبت دشمنان خدا شکست خوردند و متقین پیروز شدند. از جمله در داستان حضرت نوح و نصیحت هایی که او به بت پرستان میکرد ولی آنها قبول نمی کردند و او را دیوانه خطاب می نمودند. حضرت نوح نهصد سال صبر کرد ولی چون مردم زیر بار خداپرستی نرفتند، با فرمان الهی همگی اعداء الله نابود گشتند و فقط حضرت نوح و آن چند نفری که به او ایمان آورده بودند نجات یافتند.

در داستان حضرت ابراهیم (ع) سالیان سال حضرت با نمرودیان درگیر بود و آنان را به توحید و عبادت خداوند یکتا دعوت می نمود اما آنان تمرد می نمودند. ولی عاقبت لشکر الهی که عبارت از هزاران پشه بود لشکر دشمن را شکست داده و نمرود به هلاکت رسید.

در داستان حضرت موسی ع میبینیم که این جبهه گیری وجود دارد. در یکطرف موسی با یارانش و در طرف دیگر فرعون با یاران قبطیش! سالیان سال این دوجبهه با هم درگیر شدند تا اینکه عاقبت فرعونیان غرق شده و از بین رفتند. و متقین به پیروزی رسیدند.

در دوران صدر اسلام، رسول خدا 23 سال با مشرکین و دشمنان اسلام مشغول مبارزه بود تا اینکه لشکر اسلام با شکوه تمام وارد مکه شد و بینی کفار را بر خاک مالید و اسلام، عزیز و متقین پیروز شدند.

امیر المؤمنین ع نیز در دوران پنجساله حکومت خود با منافقین و خوارج مشغول مبارزه بود و ریشه آنان را در آورد و دشمنان ولایت را شکست داد و در حالی که آماده بود طاعت

شام را نیز سرنگون کند. و او که امام متقین بود در تمامی جنگهایش با کفار و منافقین همیشه پیروز بود.

سالار شهیدان امام حسین (ع) نیز با یارانی اندک در مابل طاغوت زمان خود ایستاد و اگر چه در ظاهر به شهادت رسید ولی در مدتی اندک با قیام تواین، تمامی کسانی که در لشکر عمر سعد علیه آن حضرت اقدامی کرده بودند مجازات و کشته شدند و قیام سالار شهیدان اثرات بسیار عمیقی در جهان اسلام بلکه در جهان بشریت گذاشت و منشا حیات اسلام و الگویی برای آزاد مردان جهان شد. و در حقیقت قیام او هم پیروزی متقین بود.

در حکومت جهانی امام مهدی عج نیز تمامی ستمکاران در ابعاد بسیار گسترده از بین رفته و مؤمنین عزیز شده و کفار و منافقین ذلیل می شوند و اسلام دین جهانی خواهد شد.

در ایام رجعت نیز این سنت الهی را ما مشاهده می کنیم و می بینیم که چگونه امامان معصوم که در دنیا مورد ظلم قرار گرفتند زنده شده و حکومت جهانی آل محمد ص را تشکیل می دهند و همه جا پرچم اهل بیت به چشم می خورد و دشمنان ولایت به سخت ترین عذابها مجازات می شوند. در قیامت نیز خواهیم دید که مؤمنین و متقین با عزت و شکوه و آرامش و عزیز الهی بوده و به انواع بشارتها و نعمتها مفتخر می شوند و کفار و منافقین و دشمنان متقین در کمال ذلت به عذابهای الهی گرفتار خواهند شد. روز قیامت روز عروسی متقین است.

البته می توانیم به پیروزیهای دیگر متقین اشاره کنیم که یکی از آنها پیروزی انقلاب اسلامی ایران است که می توان به پیروزی متقین بر کفار و منافقین و مستکبرین و ابرقدرتها تعبیر نمود.

فرعونهای زمان ما کمتر از فرعون زمان حضرت موسی ع نیستند و در حال حاضر می توان دوجهه را در دنیا مشاهده کرد. جبهه حق به جلوداری انقلاب اسلامی ایران و جبهه کفر به جلوداری امریکا و متحدانش.

از ابتدای انقلاب اسلامی، امام راحل رهبریت جبهه حق را به دوش داشتند و چه خوب توانستند با همراهی ملت بزرگ ایران بینی مستکبرین را بر خاک بمالند و آنان را ذلیل و رسوا کنند و جیمی کارتر را سه بار به گریه بیاندازند.

بعد از رحلت امام بزرگوار، این پرچم بردوش رهبر فرزانه آیه الله العظمی خامنه ای روحی فداه افتاده است که حکمت و درایت، امت اسلامی را هدایت کرده و توطئه های مستکبرین را خنثی می نماید.

بر همه مردم ایران لازم است که همچون گذشته مطیع مقام عظمای ولایت بوده تا در صف آرای حق در مقابل باطل، و صف آرای متقین در مقابل منافقین، جزو متقین و حق جویان و بت شکنان قرار گیرند و این انقلاب را به انقلاب جهانی مهدی منتظر (عج) متصل نمایند.

فانجیناه والذین معه برحمه منا وقطعنا دابر الذین کذبوا بایاتنا وماکانوا مؤمنین (اعراف 72)
نجینا هودا والذین آمنوا معه برحمه منا (هود 58)

«نوح به قومش می گفت: چرا تقوا ندارید؟ من برای شما پیامبری امین هستم. پس تقوا داشته باشید و از من اطاعت کنید. من از شما مزد نمی خواهم زیرا مزد من با خداوند عالمیان است. پس تقوا داشته باشید و از من اطاعت نمائید. آنها گفتند: از تو پیروی کنیم در حالی که فرومایگان در اطراف تو هستند؟ نوح گفت: من از کارهای آنان اطلاع نداریم و اگر می فهمید حساب آنها با خداست. و من مؤمنین را از خود دور نمی کنم زیرا من فقط هشدار دهنده ای آشکار هستم. گفتند: اگر از این حرفها دست برداری تو را سنگسار می کنیم!»

وقتی که نوح به دستور خدا کشتی می ساخت، هرگاه عده ای از قومش از انجامی گذشتند او را مسخره می کردند. نوح هم می گفت: اگر امروز شما ما را مسخره می کنید ما هم در آینده شما را مسخره خواهیم نمود.

تا اینکه فرمان عذاب آمد و آب از تنور عذاب جوشید. پس خدا به نوح دستور داد تا از هر حیوان، جفتی بردارد و باتفاق مؤمنین سوار کشتی شود. وقت سوار شدن، نوح گفت: با نام خدا سوار شوید که رفتن و ایستادن از خداست. حقیقتا خدای من آمرزنده و بخشنده است.

در حالی که کشتی در میان موجهای چون کوه می رفت، نوح پسرش را دید پس او را صدا زد و گفت: با ما سوار شو و جزو کافران نباش! اما پسر جواب داد به کوهی پناه می برم تا مرا از آب نکه دارد. نوح گفت: امروز کسی نمی تواند ز عذاب خدا رها شود مگر آنکه خدا به او رحم کند. ناگاه موج بین نوح و پسرش فاصله شد و پسر نوح غرق گردید.»

نمرود به ابراهیم ع گفت اگر خدای تو زنده است، من لشکر جمع آوری می کنم به خدایت بگو که لشکر جمع کند تا با یکدیگر جنگ کنیم! پس نمرود از اطراف عالم لشکر بزرگی که سیصد فرسخ لشکرگاه آنها بود جمع کرد. ابراهیم (ع) دعا کرد که خدایا این ملعون را هلاک کن. خداوند به عدد لشکر نمرود پشه فرستاد که بر سر هر یک پشه ای نشست و در اندک زمانی او را هلاک نمود. رئیس پشه ها، پشه ای بود که یک چشم و یک پا و یک دست و نیمه بدنی داشت. آمد و روی زانوی نمرود نشست. نمرود به زنش گفت این پشه ها لشکر مرا هلاک کردند. دست برد تا پشه را بکشد که پشه بلند شد و لب بالا و لب پایین نمرود را نیش زده آورد دماغ نمرود شد و به داخل مغز نمرود نفوذ کرده و مشغول نیش زدن شد! صدای فریاد نمرود بلند شد و از شدت درد خواب و خوراک از او سلب گردید غلامانش مرتب بر سرش می زدند تا پشه از حرکت بایستد. همانجور او را اذیت نمود تا به درک واصل شد. بقیه لشکر او به ابراهیم (ع) ایمان آوردند.

«لوط به قومش گفت: شما کارهای زشتی که تاکنون هیچ ملتی انجام نداده مرتکب می شوید. شما (بجای ازدواج مردان با زنان) هم جنس بازی می کنید. شما سرف هستید! آنها جواب دادند که باید لوط و همراهانش را از اینجا بیرون کنیم که اینها می خواهند پاکدامن باشند! خداوند هم او و خانواده اش را غیر از زنش که جزو ماندگان بود، نجات داد و بر قوم لوط باران سنگ بارید. بنگرید عاقبت گناه کاران چگونه شد؟

قوم هود سیزده قبیله بودند که نسبشان به عاد از نوادگان نوح بوده می رسید. آنان مردمی ثروتمند و قوی هیکل و طویل العمر بودند. سرزمین آنان «احقاف» بین یمن و عربستان قرار داشت که از نظر پرآبی و حاصلخیزی در بین سرزمینهای مجاور نظیرنداشت. قدرت بدنی آنان بحدی بود که می نویسند قطعه های بزرگ سنگ را از کوه می کنند و بصورت پایه در زمین قرار داده و بر روی آنها خانه هایشان را بنامی نمودند. بلندی قامتشان را به نخل خرما تشبیه نموده و عمرهای معمولی آنان را بین چهار صد سال و پانصد سال نوشته اند.

اما این قدرت و عمر طولانی و ثروت با عث غفلتشان شد و به ظلم و طغیان و بت پرستی کشیده شدند. هود آنان را به توحید و تقوا دعوت نمود ولی عده کمی قبول نمودند و بقیه در کفر خود اصرار نموده تا عاقبت دچار عذاب شدند. خداوند بادی برای آنها فرستاد که به قدری شدید بود که آن مردم قوی هیکل و بلند قامت را از جابر می کند و چون نخل خرمائی که از بُن کنده باشند به این سو و آن سو پرتاپ می کرد و بر زمین می افکند و هرچه سر راهش بود همه را هلاک و نابود نمود.

«صالح به قوم ثمود گفت: ای قوم من! خدای واحد را پرستید که غیر از او خدایی نیست. من از طرف خدا معجزه آورده ام. که این شتر خدا است که باید او را رها کنید تا در زمین خدا بخورد و او را اذیت نکنید که عذاب الهی شما را فرا خواهد گرفت. یادتان باشد که خدا شما را بعد از قوم عاد، در این زمین ساکن نمود که از جاهای نرمش قصر بسازید و از سنگهای کوه خانه درست می کنید. پس بیا در نعمتهای خدا باشید و در زمین فساد نکنید.

عده ای از گردنکشان قومش به پیروان صالح گفتند آیا شما یقین دارید که صالح از طرف خدا آمده است؟ گفتند ما به آنچه صالح بدان فرستاده شده ایمان داریم. گردنکشان گفتند ولی ما به آنچه شما بدان ایمان آورده اید کافریم! سپس ناقه خدای را کشتند و از امر خدا سرپیچی نمودند و گفتند ای صالح! آنچه از عذاب وعده دادی بیاور! ناگاه زمین لرزه آنان را فرا گرفت و در خانه های خود بر رو افتاده مردند. صالح خطاب به آنان (مردهای آنها) گفت: ای قوم من! من پیا خدایم را رساندم و به شما نصیحت کردم ولی شما افراد خیر خواه را دوست ندارید.

خداوند فرعونیان را به چند بلادچار کرد تا خروج بنی اسرائیل را نفهمند. اول خواب را بر آنها مسلط کرد و تا خورشید طلوع نکرد بیدار نشدند. دوم مرگ در بین کودکان آنها که هیچ خانه‌ای نبود مگر اینکه کودکی از او مرده بود لذا بعد از بیدار شدن تا غروب به عزاداری مشغول شدند. و بعد از غروب در کوچه و بازار هر چه نگاه کردند از بنی اسرائیل کسی ندیدند. به منازل آنها رفتند و دیدند هیچ کسی آنجا نیست. خبر به فرعون بردند. فرعون گفت: امشب صبر کنید فردا وقتی خروسها بانگ زدند، بدنبال آنها می‌رویم. اتفاقاً فردا هیچ خروسی بانگ نزد آنها تا طلوع خورشید حرکت نکردند. بعد هامن با هزار نفر جلو افتاد و خود فرعون با هفتاد هزار نفر بالباسها و اسبهای سیاه در پشت سر بدنبال بنی اسرائیل حرکت کردند. وقتی بنی اسرائیل به دریا رسیدند فرعونیان را پشت سر خود دیدند. ناگاه به حضرت موسی (ع) ندا شد که: فاضرب بعصاک البحر فانقلب...» با عصایت به دریا بزن. حضرت موسی (ع) عصا را به دریا زد ناگاه دوازده راه خشکی پدیدار شد. حرکت کردند و چون وسط دریا رسیدند، همدیگر را نمی‌دیدند. بنی اسرائیل گفتند: ای موسی! ما همدیگر را نمی‌بینیم. حضرت موسی (ع) دعا کرد تا قنمای پیداشد و همدیگر را می‌دیدند. چون همه بنی اسرائیل از آب گذشتند، فرعون تازه به کنار دریا رسیده بود.

غرق فرعونیان

فرعون چون خشکی در دریا را دید به لشکرش گفت دریا از هیبت من شکافته شد تا دشمنان را دستگیر کنم. بعد گفت وارد دریا شوید و بنی اسرائیل را بگیرید. فرعونیان گفتند تا تو نیروی ما نمی‌رویم. فرعون حرکت نکرد. ناگاه جبرئیل سوار بر مادیانی شده جلو فرعون راه افتاد و اسب فرعون هم بدنبالش راه افتاد و لشکر فرعون هم همگی حرکت کردند و وارد دریا شدند. بدستور خدا دریا بهم آمد و فرعونیان همگی غرق شدند. فرعون در این موقع گفت: لا اله الا الله آمنت برب موسی. من به خدای موسی ایمان آوردم. جبرئیل مقداری لجن رود نیل برداشت و بدهانش زد و گفت الان لا اله الا الله فایده‌ای ندارد. و این چنین بود که فرعونیان هلاک شدند.

7--قبول شفاعت واسطه ها در قیامت

شفاعت یعنی: در پایان حساب و رسیدگی به اعمال در روز قیامت، وقتی نامه های اعمال را به دست راست و یا چپ می دهند، وعده ای بهشتی وعده ای جهنمی می شوند، به وساطت و شفاعت بعضیها که در نزد خداوند، قُرب و مقامی دارند، گروهی از جهنمیان، بخشیده می شوند و از رفتن به جهنم، نجات می یابند.

طه 109:

يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا.

یعنی: امروز شفاعت احدی سود ندارد، مگر کسیکه خدا به او اجازه داده و به سخن او راضی است.

امام صادق (ع) در تفسیر آیه فوق، فرمود: بخدا سوگند! در آنروز، بجا اجازه داده می شود و جواب می گوییم! سؤال شد: چه جوابی می دهید؟ فرمود: پروردگار را تمجید می کنیم. بر پیامبر صلوات می فرستیم.

واز شیعیانمان شفاعت می کنیم و خدا، شفاعت ما را رد نمی کند.

پنج روایت از رسول خدا (ص)

شفاعت امت

1- شفاعتم را برای افرادی از امتم که مرتکب گناهان کبیره شده اند، ذخیره کرده

ام.

مقام محمود

2- وقتی در روز قیامت، به مقام محمود رسیدم، از پدر و مادر و عمو و

همچنین برادری که در جاهیت داشتم، شفاعت می کنم.

شفاعت از چهار دسته

3- از چهار دسته شفاعت می کنم: احترام کننده به ذریه ام را، برآورنده حاجت

آنها را، تلاش کننده در راه آنها را و دوستدار آنها را.

4- سه دسته شفاعت می کنند: پیامبران، علماء و شهداء.

5- کسیکه بزیارت من بیاید، من روز قیامت از او شفاعت می کنم.

چرا ما شفیع نداریم؟

امام باقر (ع): بخدا سوگند! ما شفاعت می کنیم. ما از شیعیان گناهکار آنقدر شفاعت

می کنیم که در آن موقع دشمنان می گویند: چرا ما شفیع و دوستی که از ما حمایت

کند، نداریم. ای کاش! ما را به دنیا بر گردانند تا ما هم مؤمن می شدیم!

امام صادق (ع): روز قیامت، به عابد گفته می شود: به بهشت داخل شو! و به عالم گفته

می شود: توقف کن و آنهایی را که خوب تربیت کرده ای شفاعت کن!

شفاعت شیعیان

امام کاظم (ع): شیعیان ما در روز قیامت، شفاعت می کنند. حتی به

اندازهٔ قبیله ربیعہ و مضر، شفاعت می کنند و خداوند، بخاطر کرامت مؤمن در پیشگاه او، شفاعتش را قبول می کند

8- نجات عده ای از اهل جهنم بعد از مدتی از حضور آنان در جهنم

یکی از جلوه های رحمت الهی این است که فردی که جهنم رفته است بعد از مدتی بواسطه قسم دادن خداوند به محمد و آل محمد نجات می یابد. روایت در این زمینه بشرح زیر است:

امام پنجم (ع): بنده ای را بمدت هفتاد خریف که هر خریفی معادل هفتاد سال است، در جهنم عذاب می کنند. سپس آن شخص دعا می کند که: خدایا! بحق محمد و اهل بیتش، بمن رحم کن! خداوند به جبرئیل وحی می کند که: نزد بنده ام فرود آی و او را از جهنم بیرون بیاور! جبرئیل می گوید: خدایا! چگونه داخل آتش جهنم گردم؟ خداوند می فرماید: امر کرده ام که آتش برای تو سرد باشد. جبرئیل می پرسد: خدایا! نمی دانم در کجای جهنم واقع است؟ خدا می فرماید: او در چاهی در سجّین است.

جبرئیل فرود می آید و آن شخص را در حالیکه بر صورت افتاده است، بیرون می آورد. خداوند به او می فرماید: چند مدت در آتش بودی؟ می گوید: نمی توانم مدت آنرا حساب کنم. خداوند می فرماید: بعزت و جلالم سوگند! اگر دعا نمی کردی، بودن تو را در آتش طولانی می کردم. ولی من بر خود حتم کرده ام که هر شخصی مرا بحق محمد و اهل بیتش، سوگند دهد، او را پیامرزم. و امروز تو را آمرزیدم.

پیامبر خدا ص فرمود: خدا در قیامت دستور می دهد بنده ای را به جهنم ببرند وقتی آن شخص می خواهد وارد جهنم شود می گوید: بسم الله الرحمن الرحیم. ناگاه جهنم با اندازه هفتاد هزار سال راه از او دور می شود. (منهج الصادقین)

باز در روایت است که وقتی ملائکه نامه عمل مومنی را بدستش می دهند در حالی که پراز اعمال بد است. او به عادت دنیا، موقع گرفتن نامه می گوید: بسم الله الرحمن الرحیم. وقتی نامه را باز می کند سفید است و هیچ در آن

نوشته نشده است. به ملائکه می گوید این نامه که سفید است! فرشتگان می گویند: این پرونده پراز اعمال بد توبود ولی به برکت بسم الله الرحمن الرحيم که گفتی پاک شد. (منهج الصادقين)
در آیه: « وَ مِنْ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً »^{۱۱} مفسران شیعه و سنی اتفاق نظر دارند^{۱۲} که منظور از مقام محمود در این آیه، همان مقام شفاعت است که خداوند آن را به پیامبرش وعده داده است.

بررسی مجموع آیات شفاعت نشان می دهد که قرآن کریم نوعی از شفاعت را تایید می کند و نوع دیگری از شفاعت را باطل دانسته و نفی می کند. منظور از آیات نفی کننده شفاعت این است که کسی مستقل از خدا چنین حقی را ندارد و منظور از آیات اثبات کننده شفاعت این است که اساساً و ذاتاً شفاعت برای خداست و برای غیر خدا با اذن اوست: « وَ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ »^{۱۳} «شفاعت کسی سودی نمی بخشد مگر شفاعت آن کس که خدا به او اذن دهد پیامبر(ص) فرمود: «أُعْطِيَتْ خَمْسًا... وَ أُعْطِيَتْ الشَّفَاعَةُ، فَادْخُرْتُهَا لِأُمَّتِي فَهِيَ لِمَنْ لَا يَشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئاً»^{۱۴} «خداوند به من پنج امتیاز عطا فرموده است... که یکی از آنها شفاعت است و آن را برای امت «خود نگاه داشته ام، شفاعت برای کسانی است که برای خدا شریکی قائل نشوند همچنین پیامبر(ص) فرمود: «سه گروهند که نزد خدا برای گنهکاران شفاعت می کنند و شفاعتشان [مورد قبول واقع می شود: پیامبران، علمای دین و شهدا.»^{۱۵}

مقام شفاعت کبرا

در روایات زیادی است که مقام شفاعت کبرا مربوط به صَدِيقَةُ طَاهِرَةِ(س) می باشد

^{۱۱}الإسراء: ۷۹

^{۱۲}تفسیر الرازی، ج ۳، ص ۵۵

^{۱۳}سبأ: ۲۳

^{۱۴}مسند احمد: ۱/۳۰۱؛ سنن نسائی: ۱/۲۰۹؛ سنن دارمی: ج ۲ ص ۸۷۳ و غیره

^{۱۵}مجلسی، بحار الأنوار، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۳۴

امام باقر(ع) می فرمایند:

پدرم از جدّم، رسول خدا(ص) حدیث کردند که: در روز قیامت منبرهایی از نور برای انبیا نصب می نمایند و منبر من از همه بلندتر است.

آنگاه خداوند می فرماید: «ای محمّد! خطبه بخوان و من خطبه می خوانم که هیچ یک از پیامبران نشنیده باشند و پس از آن برای اوصیا، منبرهای نورانی نصب می نمایند و منبر وصیّ من علیّ ابن ابی طالب(ع) از همه منبرها بلندتر است و علی(ع) به دستور حق، خطبه ای می خواند که اوصیا نشنیده باشند. .. و جبرئیل ندا می دهد که هان! اهل محشر سرها به گریبان کشید و دیده های خود ببندید، همانا فاطمه(س) به جانب بهشت عبور می کند. حضرت در ملازمت فرشتگان با جلال و جبروت بر در بهشت فرود می آیند، پس فاطمه(س) توقّف می کند و التفات ایشان به جانب صحرای محشر است.

«خطاب می رسد: «ای دختر حبیب من! اینک که دستور داده ام به بهشت روی، نگران چه هستی؟ عرض می کند: «ای پروردگار من! دوست دارم چنین روزی مقام و منزلتم نزد اهل محشر معلوم شود.»

ندا می رسد: «ای دختر حبیب من! برگرد و در مردم بنگر و هر کس که در قلبش دوستی تو یا یکی از فرزندان است، داخل بهشت گردان

و بعد امام(ع) فرمودند

به خدا سوگند در آن روز، فاطمه(س) شیعیان و دوستان خود را از میان مردم چنان بر می چیند « که مرغ دانه های خوب را از بد جدا می کند

آنگاه فاطمه(س) با شیعیان خود در بهشت حاضر می شوند. خدا در دل ایشان می افکند تا دوباره به محشر التفات می کنند، خطاب می رسد: «این نگرانی شما برای چیست؟ همانا دختر حبیب من، از شما شفاعت کرد»، عرض می کنند: «خدایا! دوست داریم قدر ما در چنین روزی معلوم گردد»

خداوند می فرماید

ای دوستان من! در میان جماعت بنگرید؛ هر کس که به خاطر دوستی فاطمه(س) شما را دوست «داشت، هر کس به خاطر محبت فاطمه(س) به شما طعام داد، به خاطر محبت فاطمه(س) به شما لباس داد، به خاطر محبت فاطمه(س) شما را به جام آبی سیراب کرد، یا غیبتی را از شما دور کرد». گردانید، دست او را بگیرید و همراه خود وارد بهشت کنید

امام باقر(ع) فرمودند

به خدا سوگند که در محشر جز کافر و منافق و شگاک نمی ماند»¹⁶

¹⁶. روحانی علی آبادی، محمد، زندگانی حضرت زهرا(س)، ص 342

جلوه های رحمت الهی

9- فراهم کردن نعمتهای بهشتی برای اولیاء

يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ (توبه 21)

"پروردگارشان آنها را به رحمتی از جانب خود و خشنودی و بهشتهایی بشارت می دهد که در آنها برایشان نعمات دائمی خواهد بود".

از بزرگترین جلوه های رحمت الهی، دادن نعمتهای بهشت به بندگان می باشد. که خود فرمود آیا پاداش خوبی جز خوبی است؟ وقتی بندگان از خدا اطاعت کنند و دستورات او را انجام دهند خداوند هم در عوض انها را به بهشت می برد که میلیاردها سال در ناز و نعمت باشند در مقابل مدت کوتاهی که در دنیا بندگی خدا را کردند.

ده چیز در بهشت است!

یکی از بزرگان گفته است: این ده چیز در بهشت است: جوانی که با او پیری نیست. *سلامتی که بدنبالش بیماری نیست. *سلطنتی که در او عزل نیست. *راحتی که با او شدت نیست. *نعمتی که با او محنت نیست. *بقائی که با او فنا نیست. *حیاتی که با او مرگ نیست. *عزتی

که با او ذلت نیست. *رضائی که با او سخط نیست. *أنسی که با او وحشت نیست. آل عمران 179:

وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ.

یعنی: اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید، برای شما پاداشی بزرگ است.

که کلمهٔ اجر عظیم فراوان در قرآن آمده است. و مراد از آن یکی بهشت جاودان است و دیگری رضای خداوند تبارک و تعالی.

حورالعین*لباس بهشتی*موسیقی بهشتی*طوبی

امام صادق(ع):اگر حورالعینی از حوریان بهشتی،خودش را به اهل

دنیا نشان بدهد،همه اهل دنیا بی تاب شده ومی میرند.

رسول خدا(ص):اگر لباسی از لباسهای بهشت را به اهل دنیا نشان بدهند،چشمانشان

تحمل دیدن آن را نخواهد داشت وهمه از کثرت لذت نگاه به آن،بی تاب شده ومی میرند.

در روایت است که:در بهشت درختانی است که زنگهایی از نقره بر آن آویزان

است.هنگامیکه اهل بهشت،علاقه به شنیدن موسیقی دارند ،خداوند بادی را از دل عرش

بر می انگیزاند واین باد به درختهای مذکوری وزد وبا به حرکت آوردن زنگها،تولید

چنان صدائی می کند که اگر اهل دنیا آنرا بشنوند،از شدت طرب وشادی،جان می سپارند.

رسول خدا(ص):طوبی درختی در بهشت است که خداوند آنرا بادست

خویش،غرس نموده است واز روح خود در آن دمیده است.از این درخت زینتهاو میوه های

خوشگوار می روید که بر دهان اهل بهشت،بسیار نزدیک وشاخه هایش از پشت دیوارهای

بهشت پیدااست!

اصل وریشه این درخت در خانه بهشتی -علی بن ابی طالب(ع) است ودوستانش از آن

بهره مند ودشمنانش ناکامند.

یکصد هزار طعم

رسول خدا(ص):هریک از میوه های بهشتی،یکصد هزار طعم دارد همچنین

فرمود:در عالم رویا عمویم حمزه را دیدم که طبقی انگور در مقابلش بود.ناگاه به خرما

تبدیل شد.

10- قرار دادن ثوابهای بزرگ در مقابل کارهای ناچیز

خداوند که پر از رحمت و مهربانی است دوست دارد بندگان از رحمت او برخوردار شوند لذا در مقابل کارهای ناچیز، پاداشهای عظیم می دهد که به چند نمونه اشاره می شود:

کسی که مشکل مومنی را حل کند ثواب نه هزار سال عبادت به او می دهند!

روایت است که امام حسن مجتبی علیه السلام در حال اعتکاف بودند ولی وقتی مردی از او درخواست کرد تا با طلبکارش صحبت کند تا به او مهلت دهد امام مسجد را ترک کرد... ابن عباس عرض کرد فراموش کرده اید در حال اعتکاف هستید؟ امام فرمود نه فراموش نکرده ام ولیکن از پیامبر اکرم شنیدم ثواب برآورده کردن حاجت مومن **نه هزار سال عبادت** است که روزها روزه بگیرد و شبها نماز بخواند.

دورکعت نماز در جماعت معادل چهل سال نماز در خانه است!

رسول خدا(ص) فرمود:

یک نماز با جماعت، بهتر از چهل سال نماز فردی در خانه است. پرسیدند: آیا یک روز

نماز؟ فرمود: بلکه یک نماز.¹⁷

حدیث جالبی در بیان فضیلت نماز جماعت است که قسمتی از آن در رساله های عملیه هم ذکر شده است. ترجمه تمام حدیث چنین است

اگر اقتدا کننده 1 نفر باشد، پاداش 150 نماز داده می شود

اگر اقتدا کننده 2 نفر باشد، پاداش 600 نماز داده می شود

اگر اقتدا کننده 3 نفر باشد، پاداش 1200 نماز داده می شود

اگر اقتدا کننده 4 نفر باشد، پاداش 2400 نماز داده می شود

¹⁷ مستدرک الوسائل، ج 1 ص 488

جلوه های رحمت الهی

اگر اقتدا کننده 5 نفر باشد، پاداش 4800 نماز داده می شود

اگر اقتدا کننده 6 نفر باشد، پاداش 9600 نماز داده می شود

اگر اقتدا کننده 7 نفر باشد، پاداش 19200 نماز داده می شود

اگر اقتدا کننده 8 نفر باشد، پاداش 36400 نماز داده می شود

اگر اقتدا کنندگان و امام جماعت به 10 نفر رسیدند، پاداش 72800 نماز دارد

ولی، همین که عدد افراد از ده نفر گذشت، حساب آنرا جز خداکسی نمی داند.¹⁸

ثواب بوسیدن فرزند

امام صادق علیه السلام: هر کس فرزندش را ببوسد ، خداوند عزوجلّ برای او ثواب می نویسد و هر کسی که او را شاد کند ، خداوند روز قیامت او را شاد خواهد کرد و هر کس قرآن به او بیاموزد ، پدر و مادرش دعوت می شوند و دو لباس بر آنان پوشیده می شود که از نور آنها ، چهره های بهشتیان نورانی می گردد). کافی-جلد 6-ص 49)

ثواب یک هفته اعتکاف!

رسول خدا(ص)فرمود:

در پیشگاه خداوند تعالی، نشستن مرد در کنار همسر خود، از اعتکاف در این مسجد من، محبوبتر است

ثواب روزه معادل صدسال عبادت!

از امیرالمومنین علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «نخستین رحمتی که از آسمان به زمین نازل شد، در بیست و پنج ذی القعدة بود. کسی که در این روز، روزه بگیرد و شبش را به عبادت بایستد، عبادت صد سال را که روزه را روزه و شبش را عبادت کرده است، خواهد داشت.»

ثواب روزه بیست و چهارروز رجب!

¹⁸ مستدرک الوسائل، ج 1 ص 487، رساله حضرت امام، مسئله 1400

رسول اکرم(ص)فرمود:کسیکه بیست و چهارروز از ماه رجب را روزه بگیرد،در هنگام مرگ،عزرائیل به صورت جوانی که لباس حریر سبزپوشیده وسوار بر اسب بهشتی است ودریک دستش حریر سبزی آغشته به مشک اذفر ودر دست دیگرش،ظرفی از طلا که پر از شراب بهشتی است،نزد او حاضر می شود واز آن شراب به او می نوشاند،تا هنگام خروج روح از تنش ،دچار سختی مرگ نشود!سپس روح او را در آن حریر می پوشاند.از آن حریر بوئی به مشام می رسد که اهل آسمانهای هفتگانه،بوی آنرا استشمام می کنند.او در قبرش سیراب است تادر قیامت،از حوض کوثر بنوشد!

رسول خدا(ص)فرمود:هر که برای نماز جماعت،بسوی مسجدبرود،برای هر قدم ،هفتاد هزار حسنه دارد.واگر بر نمازجماعت،مداومت کند،خداوند،هفتاد هزار فرشته می فرستد تادر قبراز او عیادت کنندودر تنهایی قبر،مونس او باشند وتا روز قیامت،برایش استغفار کنند.(حلیه المتقین)

امام صادق(ع)فرمود:هر که چهار حج بجا آورد،هر گز فشار قبرنبیند!وچون بمیرد،خداوند جبهای او را در قبر مجسم کند که تا روزقیامت ،نماز می خوانند وثواب آن نمازها برای او باشد. (حلیه المتقین)

«علی(ع):جبرئیل به پیامبر گفت:هر که انگشتر را در دست راست نماید ومنظورش متابعت از سنت تو باشد،اگر در قیامت او را متحیربینم،دستش را بگیرم وبتو وعلی(ع)برسانم.».(حلیه المتقین)

آثار تلاوت بعضی از سوره ها در قیامت

کسیکه سوره یونس را در هر دو یا سه ماه تلاوت کند، روز قیامت از مقربین است* کسیکه سوره هود را در هر جمعه قرائت نماید، در قیامت از زمره پیامبران بوده و خطایش پاک می شود.* کسیکه سوره یوسف را در هر روز یا هر شب، تلاوت کند، در قیامت، جمالش مثل یوسف بوده و دچار فزع اکبر نمی گردد.* کسیکه سوره رعد را تلاوت نماید، بدون حساب، وارد بهشت شده و اجازه شفاعت در مورد خانواده و دوستانش را به او می دهند* کسیکه سوره کهف را در هر شب جمعه بخواند، شهید می گردد و در قیامت با شهداء محشور می شود* کسیکه بر تلاوت سوره مریم مداومت نماید، رو قیامت جزء اصحاب عیسی (ع) محشور

شده و پادشاهی سلیمان را به او می دهند* کسیکه سوره احزاب را زیاد قرائت کند، در قیامت در کنار پیامبران، خواهد بود* کسیکه در نمازهای واجب و مستحب، سوره دخان را تلاوت کند، در قیامت، ایمن بوده و از او حسابی آسان کشیده و نامه عملش را بدست راست می دهند* کسیکه در هر جمعه، سوره احقاف تلاوت نماید، در دنیا، دچار ترس نشده و در قیامت، ایمن خواهد بود* کسیکه سوره انا فتحنا را تلاوت کند، در قیامت به او مخلص خطاب می شود* کسیکه هر شب قبل از خواب، سوره واقعه را تلاوت نماید، روز قیامت، خدا را با صورت نورانی ملاقات کند* کسیکه سوره های طلاق و تحریم را در نمازهای واجب بخواند، در قیامت، دچار ترس نمی شود* کسیکه بر سوره اقسام مداومت کرده و به آن عمل کند، با بهترین صورت محشور شده و از صراط و میزان عبور کند* کسیکه سوره النازعات را تلاوت نماید، سیراب می گردد و سیراب محشور می شود و سیراب به بهشت می رود* کسیکه سوره ذات البروج را در نمازهای واجب، تلاوت کند، در موقف پیامبران می ایستد* کسیکه سوره الطارق را در نمازهای واجب تلاوت کند، در قیامت دارای جاه و مقام بوده و از رفیقان پیامبران است* کسیکه سوره اعلی را در نمازهای

واجب و مستحب، تلاوت کند، به او گفته می شود: از هر دری که می خواهی، وارد بهشت شو! * کسیکه بر تلاوت سوره العادیات مداومت کند، با علی (ع) محشور شده و در کنار او خواهد بود * کسیکه القارعه را زیاد تلاوت کند، از حرارت جهنم ایمن است * کسیکه سوره عصر را در نوافل بخواند، با خنده و نور مبعوث شده و داخل بهشت می شود * کسیکه سوره لایلاف را زیاد تلاوت نماید، او را بر مرکبی از مرکبهای بهشت سوار نمایند.

ثواب زیارت مشهد

امام جواد (ع): کسیکه قبر پدرم را - در مشهد - زیارت کند، خداوند گناهان گذشته و آینده او را بیامرزد و در قیامت تا پایان حساب، منبری بموازات منبر رسول خدا (ص)، برای او قرار می دهند.

اثر علم

رسول خدا (ص): کسیکه یک مسئله یاد بگیرد، روز قیامت، هزار گردنبد از نور بر گردنش می گذارند. «بحار، ج 1»

رسول خدا (ص): هر که برای خدا و از خوف خدا، گناه نکند، خدا او را در روز قیامت، راضی می نماید.

پنجم (ع): کسیکه عصبانیت خود را کنترل کند، در حالیکه قدرت بر اعمال خشونت دارد، روز قیامت خداوند دلش را از اطمینان و ایمان پر نماید.

رسول خدا (ص): کسیکه 40 سال اذان بگوید، روز قیامت، عمل چهل صدیق را به او بدهند. کسیکه 20 سال اذان بگوید، در قیامت نورش باندازه نور آسمان است. کسیکه 10 سال اذان بگوید، با حضرت ابراهیم (ع) در یکجا می باشد. کسیکه 1 سال اذان بگوید، همه گناهانش آمرزیده می شود.

کسیکه 40 حدیث دینی برای اُمّت حفظ کند، روز قیامت در زمرة فقهاء و علماء خواهد بود.

در احادیث بسیاری، ثواب زیارت مرقد امامان با ثواب اعمال نیک بسیار دشوار، همچون جهاد و شهادت، مقایسه شده است یا ثواب برآوردن حاجت مؤمن، برآورده شدن صد حاجت ذکر شده است که یکی از آنها رفتن به بهشت یا آمرزش تمامی گناهان و در صورت مرگ در این هنگام، ورود به بهشت و بهره‌مندی از پاداش بی‌نهایت است. همچنین آمده است که اگر کسی دل مؤمنی را شاد کند، خداوند نه تنها در آخرت دل او را شاد می‌کند بلکه هر آنچه بخواهد به او می‌دهد و حتی بیش از آنچه خواسته، آنقدر به او می‌دهد که هرگز تصور آن را هم نمی‌کرده است. علاوه بر اینها، ثواب سرپرستی یتیم، حضور در بهشت به همراه پیامبر اکرم (ص) و ثواب کمک به زن بی‌سرپرست و شخص مسکین مانند جهاد در راه خدا بیان شده است.^{۱۹}

^{۱۹} کافی، ج ۱، ص ۱۰-۱۲

11- پرده پوشی در مقابل هزاران گناهی که انسان ها در خفا انجام می دهند.

اینکه خداوند همه خلافهای بندگانش را می بیند ولی اکثر اوقات ندید می گیرد و می بخشد و پرده پوشی می کند و آبروی انسان را حفظ می نماید از بزرگترین جلوه های مهربانی خداوند است.

فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (بقره 64)

و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نمی شد البته در شمار زیانکاران بودید

لَهُمْ بَلْ الْعَذَابَ لَهُمْ لَعَجَلْ كَسَبُوا بِمَا يُوَاخِذُهُمْ لَوْ الرَّحْمَةُ ذُو الْغَفُورِ رَبُّكَ وَ
مَوْئِلًا دُونَهُ مِنْ يَجِدُوا لَنْ مَوْعِدٌ

(کف 58)

و پروردگارت، آمرزنده و صاحب رحمت است؛ اگر میخواست آنان را به خاطر اعمالشان مجازات کند، عذاب را هر چه زودتر برای آنها میفرستاد؛ ولی برای آنان موعدی است که هرگز از آن راه فراری نخواهند داشت

يَا مَنْ سَتَرَ الْقَبِيحَ، يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ، يَا مَنْ لَمْ يَهْتِكِ السِّتْرَ،

ای که کار زشت را می پوشاند و افراد را بخاطر خلافشان عذاب نمی کند ای که پرده را کنار نمی زند.

یکی از صفات خداوند، ستار العیوب بودن اوست.

خداوند چون بندگانش را دوست دارد تا حد معینی آبروی آنها را حفظ می کند و با اینکه بعضی در شبانه روز در پنهان، گناهان زیادی مرتکب می شوند ولی کسی از آنها باخبر نمی شود با اینکه خدا از همه چیز مطلع است. البته این پرده پوشی تا زمانی است که حکمت الهی اقتضا کند ولی اگر حکمت الهی ایجاب کند ناگاه پرده ها کنار می رود و مردم از گناهان شخص باخبر می شوند

جلوه های رحمت الهی

و آبرویش ریخته می شود. ناگاه در شهر شایع می شود که فلانی را گرفتند در حالی که مشغول زنا بود! یا مشغول شرابخواری بود یا به قاچاق اشتغال داشت. حال اگر فرد مزبور فرد موجهی بوده باشد مردم انگشت حیرت به دهان می کنند که فلانی هم؟

در هر حال همیشه از خدا بخواهیم که عیوب ما را بپوشاند و افشا نکند و این پرده پوشی خدا از جلوه های رحمت اوست والا او که به ما نیازی ندارد و آبروی ما برای او سودی ایجاد نمی کند.

امام سجاد در دعای ابو حمزه می فرماید:

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَحْلُمُ عَنِّي، حَتَّىٰ كَانَتْنِي بَا مَن دُوسْتِي كُنْد دَر صُورَتِي كِه اَز مَن بِي نِيَاز اَسْتُ وَ سَتَايش خُدَايِي رَا كِه نَسَبَت بَه مَن بَر دُبَارِي كُنْد تَا بَه جَايِي كِه گُويَا گَنَاهِي نِدَارَم
لَا ذَنْبَ لِي،

فَلَوْ اطَّلَعَ الْيَوْمَ عَلَيَّ ذَنْبِي غَيْرُكَ مَا فَعَلْتُهُ، و به کرم ذات از سرزنش کردن من در گذر پس اگر دیگری جز تو بر گناه من آگاه می شد آن گناه را انجام نمی دادم

وَلَوْ خِفْتُ تَعْجِيلَ الْعُقُوبَةِ لَا اجْتَنَبْتُهَا، لَا لِانَّكَ اَهْوَنُ النَّاطِرِينَ، وَ اخَفُّ و اگر از زود به کیفر رسیدن می ترسیدم باز هم خودداری می کردم و اینکه با این وصف گناه کردم نه برای آن بود که تو سبکترین بینندگان

الْمُطَّلِعِينَ، [عَلَيَّ] بَلْ لِانَّكَ يَا رَبَّ خَيْرُ السَّاتِرِينَ، وَ احْكُمُ الْحَاكِمِينَ، و یا بی مقدارترین مطلعین هستی بلکه برای آن بود که تو ای پروردگار من بهترین پوشندگان و حکم کننده ترین حاکمان

وَ اَكْرَمُ الْاَكْرَمِينَ، سَتَّارُ الْغُيُوبِ، غَفَّارُ الذُّنُوبِ، عَلَّامُ الْغُيُوبِ، تَسْتُرُ و گرامی ترین گرامیان و پوشاننده عیوب و آمرزنده گناهانی گناه را به کرم می پوشانی کیفر را به واسطه بردباریت به تأخیر اندازی

الذَّنْبَ بِكَرَمِكَ، وَ تَوَخَّرُ الْعُقُوبَةَ بِحِلْمِكَ

جلوه های رحمت الهی